

دوره جدید سال دوم

مهر و آبان ۷۳

ارگان چریکهای فدائی خلق ایران

مساله زن - درباره تشکیلات مستقل زنان

(قسمت آخر)

مسئله هیچ فعالیت مبارزاتی برای رفع ستم از زنان و در دفاع از حقوق آنان وجود ندارد که زنانی که خود را **پس** و **کمونیست** میخوانند، نتوانند در درون یک تشکیلات کمونیستی به پیش ببرند ولی ایده ای که زنان آگاه و روشنفکر را به جای متشکل شدن در یک تشکیلات کمونیستی به ایجاد تشکیلهای مستقل برای خود فرا میخواند، بواقع تنها فعالیت صرف در رابطه با مساله زنان را در مقابل آنها قرار میدهد. انگار که زنان قادر به انجام یک مبارزه همه جانبه سیاسی در رابطه با همه اقشار و طبقات تحت ستم در جامعه نمیباشند و وظیفه ای هم در این رابطه بعهده آنها نیست و یا انگار که کار دفاع از حقوق زنان و مبارزه در راه رهایی زن تنها وظیفه زنان میباشند و مردها در این رابطه وظیفه ای بدوش ندارند! البته در این

در صفحه ۴

انتخابات پنجم

مجلس شورای اسلامی،

پنجمین مضحکه

جمهوری اسلامی

با نزدیک شدن زمان انتخابات مجلس شورای اسلامی، ماشین تبلیغاتی رژیم بار دیگر به کار افتاده تا با صحنه سازیهای شناخته شده و عوام فریبی های همیشگی، شب را روز جلوه داده و وجود آزادی انتخابات را در صحنه سیاسی ایران نتیجه بگیرد. در همین راستا بشارتی، وزیر کشور، برگزینی انتخابات را یکی از "افتخارات نظام" قلمداد کرده و امسال را سال انتخابات نامیده است.

تلاش در جهت دمکراتیک نشان دادن انتخابات جمهوری اسلامی و به این ترتیب بزرگ کردن چهره خونبار رژیم آنها در شرایطی که از بدیهی ترین پیش شرطهای یک انتخابات آزاد، همچون آزادی بیان و عقیده، آزادی احزاب، آزادی اجتماعات، آزادی مطبوعات و ... سخنی هم در بسین نیست تلاش مذبحخانه ای است که در طول حیات ننگین رژیم در صفحه ۲

مبارزه مشی !!!

بیا جنگ بر علیه توده های بیوگسلاوی مسلح!

(در صفحه ۲۸)

"حزب کمونیست کارگری" و مساله ملی

(قسمت آخر)

در بخش قبلی این مقاله با بررسی متدولوژی حزب کمونیست کارگری در مورد مساله ملی دیدیم که چگونه این جریان زیر نام "شفایت بخشدن به اصول کمونیستی" در واقع مشغول تیشه زدن به ریشه مارکسیسم و کمونیسم در این زمینه و مردود شمردن اصل مارکسیستی "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" است. همچنین دیدیم که حکک، ملت، مساله ملی و ستم ملی را هر یک به نوعی با ناسیونالیسم یکسان گرفته و به این ترتیب نقش سلطه امپریالیسم و بورژوازی را بعنوان عامل اصلی ستم ملی انکار میکند. و سرانجام اینکه حکک حق ملل در تعیین سرنوشت خویش را منحصر با جدائی یکسان میگرد. حال در این قسمت از مقاله میگوییم تا با طرح مارکسیستی مساله ملی بطلان تئوری پردازیهای حکک در مورد حق ملل در تعیین سرنوشت خویش را نشان داده و ماهیت بورژوائی

در صفحه ۶

در این شماره میخوانید:

۲۷	* ایران از دریچه آمار	۹	* نمر
۲۷	* پیام فدائی و خوانندگان	۲۲	* در کویا چه میگردد؟
۲۰	* در خواست فرجام خواهی ابو جمال ریشده است		
۲۸	* طالبان نیروی تازه ظهور در افغانستان		

انتخابات پنجم مجلس شورای اسلامی،

پنجمین مضحکه جمهوری اسلامی

بقیه از صفحه ۱

براستی که «افتخارات نظم» دارای چه معنا و مضمون وسیعی است. بیشتر از این برای درک معنا و مفهوم انتخابات آزاد در رژیم جمهوری اسلامی میتوان به سخنان همان وزیر کشور اشاره نمود که اطلاق عنوان «افتخار» به برگزاری انتخابات نیز به او تعلق دارد وی بدون هیچگونه شرمی اعلام کرد که برای شرکت در انتخابات اعتقاد کامل به ولایت فقیه، قانون اساسی و معیارهای اسلامی شرط لازم میباشد.

امروز دیگر بر همگان آشکار شده است که اصل ولایت فقیه چیزی جز یک لفاقه ایدئولوژیک برای توجیه سلطه دیکتاتوری امپریالیستی بر جامعه ایران نمیشد. بنابر این الزام اعتقاد به این اصل برای برخورداری از شرایط انتخاب مشخصا و بروشنی به معنای آن است که تمام کسانی که مخالف سلطه دیکتاتوری امپریالیستی در ایران میباشند از حق انتخاب شدن محروم باشند. به عبارت دیگر این انتخابات نمیتواند انتخابات توده های ستمدیده ایران باشد که تحقق خواسته های عادلانه آنها در گرو نابودی سلطه امپریالیسم در ایران میباشد. حتی اگر فقط جنبه صرفا ایدئولوژیک و ظاهری مصالحه را در نظر بگیریم و موضوع تاکید بر «اعتقاد کامل» به «معیارهای اسلامی» را مورد بررسی قرار دهیم، مبینیم که باز این بدان معناست که بخشی از جامعه که اعتقادی به اسلام ندارد و یا معتقد به هیچ دین و مذهبی نمیشاند با معیارهای رژیم جمهوری اسلامی نمیتوانند به منظور انتخاب شدن بمثابه نماینده در انتخابات شرکت نمایند.

جمهوری اسلام کار ایجاد محدودیت های انتخاباتی را به آنجا رسانده است که حتی جناحهای درونی رژیم نیز از این امر سلب به شکوه گشوده و از ضرورت تحریم «انتخابات» سخن میگویند. در این میان میتوان از «مجمع روحانیون مبارز» نام برد که اعلام کرده است در انتخابات پنجمین دوره مجلس «بنا ندارد کسی را بعنوان کاندیدا معرفی کند» همچنین میتوان به اعتراضات برخی دیگر از مخالفین اشاره نمود که از «نمایشی و فرمایشی» بودن انتخابات سخن گفته و عدم شرکت در چنین صحنه سازی هایی

در جریان تدارک برای برگزاری «انتخابات» طرحی در مجلس به تصویب رسید که بخوبی نشان میدهد که چگونه سردمداران دست اندرکار رژیم در جهت برگزیدن عناصر و افرادی معین که وجود آنها را برای پیشبرد سیاستهای ضدانقلابی خود لازم میدانند امکان انتخاب شدن را حتی از عناصر ضدانقلابی دیگر سلب میکنند. این طرح که همان طرح اصلاح قانون انتخابات رژیم میباشد، به شورای نگهبان قدرت فوق العاده ای در جهت نظارت و کنترل انتخابات داده

و بدین ترتیب قدرت هیات های نظارت این شورا در جهت تأیید یا رد صلاحیت کاندیداها را بسی اندازه فزونی میبخشد. به واقع طرح مذکور به شورای نگهبان امکان میدهد که به میل خود صلاحیت هر کاندیدی که وجودش ممکن است خللی در پیشبرد سیاستهای دست اندرکاران رژیم بوجود آورد را رد نموده و او را از شرکت در انتخابات محروم سازد. تصویب چنین طرحی البته تنها اقدام رژیم برای برگزاری انتخابات و یا آفرینش باصطلاح یکی از «افتخارات رژیم» نبود. بنا به گزارش مطبوعات معلوم میشود که در طول چند ماه اخیر حداقل ۱۶۰ تن از فرمانداران و کارگزاران وزارت کشور تعویض شده اند تا بدین وسیله باصطلاح انتخابات زیر نظر و کنترل افراد کاملا مورد اعتماد پیش رفته و به این ترتیب وزارت کشور بتواند نام هر کس را که مایل است از صندوقهای باصطلاح رای مردم خارج سازد. و این تازه در شرایطی است که استاندار تهران رسماً اعلام کرده است که «به هیچ کس اجازه نمیدهیم به خاطر راهیابی به مجلس پنجم سیاستها و اقدامهای دولت را زیر سوال ببرد و با اینگونه افراد

که در تضعیف مسئولان اقدام مینمایند، برخورد قانونی خواهد شد.» حقیقتاً که این نمونه بارزی از «افتخارات نظم» است. انتخابات «آزاد» است ولی اگر کسی به خود جرات دهد که آزادانه در جریان باصطلاح مبارزه و تبلیغات انتخاباتی، فعالیتهای دولت را مورد انتقاد قرار دهد و «زیر سوال» ببرد، چه برخوردها که باید با او صورت گیرد. انتخابات «آزاد» است ولی تنها عدم رعایت شرط «ساده» فوق الذکر حاصلی جز حبس و شکنجه - یا به صورتی که مطرح شد - یعنی «برخورد قانونی» در بر ندارد.

جمهوری اسلامی همواره بکار رفته است. مملما برای توده های ستمدیده ایران، برای کارگران و زحمتکشان که آزادی کثی های رژیم را در جریان زندگی روزمره با پوست و گوشت خود لمس میکنند، این حقیقت نیاز به اثبات ندارد که آزادی انتخابات در ایران با وجود رژیم مرتجع و دیکتاتور جمهوری اسلامی امکانپذیر نمیشد. و اساساً این امر روشن است که با توجه به سابقه تاریخی جمهوری اسلامی در سرکوب جنایت کارانه مبارزات توده ها ایجاد یک چهره دمکراتیک برای رژیم امر محالی است ولی در هر حال دستگاههای تبلیغاتی جمهوری اسلامی وقیحانه در جهت تحقق این امر محال تلاش کرده و در این راستا به نحو مستقیم و غیر مستقیم مورد حمایت نیروهای معلوم الحالی نیز که نیات ضدانقلابی خود را در ماسک مخالفت با بعضی از سیاستهای رژیم میپوشانند قرار دادند. همانطور که میدانیم در سالهای اخیر عده ای در صفوف لیوزیسیون جمهوری اسلام مدعی شده اند که گویا با وجود سلطه رژیم جمهوری اسلامی و در چارچوب این رژیم میتوان شرایط برگزاری انتخابات آزادی را فراهم نمود. اینان که بدین نحو میکوشند اندیشه انقلاب بر علیه سیستم موجود را در ذهن توده ها خفه نمایند، با انکار ضرورت هرگونه مبارزه قهرآمیز و توسل به خشونت به انتقاد از این یا آن عملکرد و سیاست رژیم پرداخته و اینطور جلوه میدهند که با برطرف ساختن بعضی «ایرادات» آزادی توده ها در اعمال اراده و حاکمیت خویش فراهم خواهد گردید.

برمیانی واقعیت های فوق، در جهت افشای هرچه بیشتر چهره ضددمکراتیک رژیم جمهوری اسلامی لازم است جریان مضحکه انتخاباتی اخیر رژیم را مورد بررسی قرار داده و تاکید نمائیم که چگونه علیرغم تمام تجارب ۱۷ ساله سلطه سرکوبگرانه جمهوری اسلامی و از جمله تجارب همه انتخابات های کذائی که این رژیم تحت عنوان انتخابات آزاد برگزار نموده است، سخن گفتن از «انتخابات آزاد» تحت سلطه رژیم جمهوری اسلام خود تلاش وقیحانه دیگری برای فریب توده هاست.

آزادی و دموکراسی و در نتیجه انتخابات آزاد در چارچوب سلطه جمهوری اسلامی نه امکان پذیر است و نه عملی و این واقعیتی است که تجربه همه انتخابات تا کنونی جمهوری اسلامی آنرا به روشنی ثابت کرده و انتخابات دوره پنجم نیز بار دیگر آن را به اثبات خواهد رساند. بنابراین این شرایط برگزاری انتخابات آزاد را در چارچوب رژیم موجود عملی دانستن هیچ مفهومی ندارد جز پشت کردن به همه تجربیات خونین مردم ما در سالهای حاکمیت سپاه جمهوری اسلامی و تلاش در جهت فریب توده ها و در نتیجه قدمی است در جهت تقویت این رژیم بحران زده. همانگونه که نیروهای انقلابی همواره تاکید کرده اند برای رسیدن به آزادی و تحقق خواسته های توده ها راهی جز سرنگونی جمهوری اسلامی جنایتکار وجود نداشته و ندارد.

انتشار اعلامیه ها و طومارهایی خواهان فراهم ساختن شرایط برگزاری انتخابات آزاد از سوی دولت شده اند تا بزعم آنها بدینوسیله مردم بتوانند به "صاحبان فکر و برنامه" رای بدهند و چه آنهایی که در مطبوعات خارج از کشور از ضرورت شرکت در انتخابات تحت سلطه جمهوری اسلامی سخن میگویند، کاری نمیکنند جز کمک به دستگاه تبلیغاتی رژیم که در تلاش است با صحنه سازیهای گوناگون و از جمله با استفاده از برخورد این جماعت از تحرک "فضای انتخاباتی" در ایران سخن گفته و مضحکه انتخابات فرمایشی را بمثابه انتخاباتی آزاد و دموکراتیک جلوه دهد. واقعیت این است که چنین افراد و نیروهایی هر نیتی که داشته باشند، که به هیچوجه نمیتواند نیت مردمی و درست بوده باشد، کارشان جز بازی در بساط جمهوری اسلامی و در جهت گرم کردن تصور فریبکاریهای این رژیم جنایتکار مفهوم دیگری نداشته و ندارد.

را توصیه نموده اند. بواقع باید گفت که آتش آنقدر شور بود که خان هم فهمید!!

انتخابات اخیر البته اولین انتخابات مجلس شورای اسلامی در ایران نیست و مردم مبارز ایران بارها و بارها به مفهوم واقعی انتخابات در چارچوب نظام جمهوری اسلامی پی برده و به تجربه دریافته اند که بدون سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و روی کار آمدن یک رژیم حقیقتاً معتقد به دموکراسی و طرفدار کارگران و زحمتکشان و توده های ستمدیده ایران امکان برگزاری انتخابات آزاد وجود ندارد ولی کسانی هستند که با تلاش در کم رنگ کردن تجارب توده ای و نادیده گرفتن آنها همانطور که گفته شد از امکان آزادی انتخابات با وجود جمهوری اسلامی سخن میگویند. زهی بشرمی و در رابطه با این افراد باید گفت چه آنهایی که در داخل کشور برای نمونه تحت عنوان "تلاشگران تامین آزادی انتخابات" با



مانورهای نظامی اخیر رژیم

ابعاد جدیدی به خود گرفته و فشار بر خانواده های زندانیان سیاسی افزایش یافته است. در همین حال گزارشاتی بخصوص از شهر ارومیه حاکی از اعدام های پنهانی و تشدید فشار بر زندانیان سیاسی میباشد. افزون بر این مقامات رژیم به شدت از هرگونه تجمع توده های ناراضی در میادین ورزشی، دانشگاهها و حتی کلاسهای آموزش موسیقی هر اسناکنند.

در بطن چنین شرایطی است که سازماندهی مانورهای نظامی شهری در تهران و اصفهان یعنی چهارمین و پنجمین مانور بزرگ در ۶ ماه اخیر، در دستور کار مقامات رژیم قرار میگیرد و آنها تاکید میکنند که قرار است هر ماه در یکی از استانهای کشور چنین مانورهای بزرگزار گردد. مانورهای اخیر انعکاسی از ترس رژیم بحران زده جمهوری اسلامی از بروز موج جدیدی از ناآرامی و شورشهای توده ای نظیر مشهد، اراک، قزوین و اسلامشهر و است. امری که مقامات حکومت را بر آن داشته که برای ایجاد روحیه ترس و وحشت در میان توده ها سلاحهای خود را صیقل داده و چماق سرکوب را زیر عنوان "تمایش قدرت" هرچه عریانتر به معرض نمایش بگذارند.

نیروهای رژیم در طول ۲ روز در قالب ۵۸ گردان ضدشورش در شهرهای مختلف اصفهان دست به مانور خواهند زد. این نیروها در مرحله نخست در اصفهان، کاشان و نجف آباد و در مرحله بعدی به سایر شهرهای استان گسیل خواهند شد. صفرعلی براتی نیز تاکید کرد که مانور نظامی فوق به دستور "شورای عالی امنیت ملی" صورت خواهد گرفت. به قول او عملیات فوق نیز به منظور "تمایش قدرت" و "تمرین ماموریتهای محوله" انجام خواهد شد.

اهمیت و گستردگی مانورهای نظامی اخیر و "تمایش قدرت" رژیم جمهوری اسلامی مساله ای است که میباشد آن را در متن شرایط اقتصادی و اجتماعی جاری در جامعه بررسی نمود. واقعیت این است که شدت یابی بحران اقتصادی دامنگیر رژیم جمهوری اسلامی و وخامت روز افزون زندگی کارگران و توده های زحمتکش، هر روز بیش از پیش حکومت را با امکان خیزشهای قهرآمیز توده ای مواجه ساخته است. در ماههای اخیر اعتصابات کارگری و اعتراضات روزمره توده ها بر علیه اوضاع نابسان اقتصادی هرچه بیشتر افزایش یافته است. براین مبنایان یورش جمهوری اسلامی به زنان و دختران با عنوان انزجار آور و کهنه شده "بدجایی" و "بی حجابی" در اکثر شهرهای ایران و منجمله مشهد، تهران و شهر ری

ظرف هفته های اخیر رژیم جمهوری اسلامی چند مانور گسترده نظامی را در شهرهای بزرگ سازمان داده است. در اواخر مهرماه حدود ۳۰ هزار تن از نیروهای سرکوبگر، مشتمل بر چند لشکر از پاسداران و قوای انتظامی، پس از نماز جمعه در تهران به حرکت درآمدند و تمامی مراکز مهم و گلوگاههای پایتخت را به کنترل خود درآوردند. این نیروها سپس بابرقراری دهها محل بازرسی به کنترل گسترده لئومبیلها و آزار و اذیت عابرین و مردم پرداختند. در طول اجرای این مانور، هلی کوپترهای رژیم نیز به گشت زنی بر فراز پایتخت پرداخته و تعدادی چترباز در نقاط مختلف پیاده کردند. در خاتمه این مانور تعداد زیادی از مردم به بهانه های مختلف توسط نیروهای رژیم دستگیر شدند که از جمله آنها میتوان به دستگیری صدها جوان و نوجوان اشاره کرد که مسئولین انتظامی جمهوری اسلامی از آنها تحت عنوان "ولگرد" نام برده اند. رحیم صفوی از فرماندهان سپاه پاسداران، هدف از اجرای مانور نظامی فوق با نام "ذوالفقار" را "تمایش قدرت" و "ایجاد آمادگی" در قوای انتظامی ذکر نمود. از سوی دیگر همزمان با اجرای مانور ذوالفقار در تهران یک فرمانده دیگر سپاه پاسداران به نام صفرعلی براتی اعلام کرد که در روزهای آینده در استان اصفهان نیز مانور مشابه عظیمی برگزار خواهد شد. به گفته او

مساله زن - درباره تشکیلات مستقل زنان

(قسمت آخر)

بقیه از صفحه ۱

مورد اخیر باید گفت وقتی راه رهایی زن بدست خود زن بدون ارتباط با مبارزه طبقاتی پرولتاریا فهمیده میشود و برای رهایی، متشکل شدن در یک تشکیلات مجزا و مستقل پیش پای زنان گذاشته میشود، طبیعی است که در چنین دیدگاهی حتی اگر مردان صراحتاً دشمن زنان خوانده نشوند، در مبارزه برای رفع ستم از زنان دوست آنها هم (بدلیل اینکه مرد هستند) به حساب نخواهند آمد. بواقع اگر به این ایده جداسازی زنان از مردان خوب توجه شود، معلوم میگردد که در اینجا مساله بر سر به هرز بردن نیروی زنان در یک مسیر انحرافی و محروم کردن پرولتاریا از نیروی انقلابی زنان مبارزی است که بدون آنها انقلاب نمیتواند به پیروزی نایل آید. در حقیقت ایده مذکور میگوید از صرف نیروی انقلابی عظیم زنان در مسیر یک مبارزه همه جانبه بر علیه نظم ضدانقلابی و ارتجاعی موجود جلوگیری نموده و آنرا در چارچوب محدودی، محبوبی نماید.

مطمئناً همه آنچه که قرار است در بهترین حالت در یک تشکیلات مستقل در دفاع از حقوق زن صورت بگیرد، یک تشکل کمونیست قادر است همه آنها را به بهترین وجه انجام دهد. در عین حالی که در این جا با توجه به جهت گیری سوسیالیستی تشکل کمونیستی، افق وسیعتری در مقابل مبارزات زنان قرار دارد. یک تشکل کمونیستی میتواند و به لحاظ اصولی باید بطور ویژه حل مسایل مربوط به زنان را در دستور کار خود قرار دهد. به جهت بیداری و آگاه سازی زنان و برای جلب آنان به مبارزه و بسیج و سازماندهیشان باید برنامه مشخص و معینی وجود داشته باشد. بر همین اساس نیز یک تشکل کمونیستی باید خواستهای معین و ویژه زنان را مورد توجه قرار داده و همانطور که در رابطه با هر قشر و طبقه تحت ستم در جامعه عمل مینماید، کار انقلابی در رابطه با زنان را نیز باید با حرکت از خواستهای ملموس آنان پیش ببرد. شعار مزد برابر در مقابل کار برابر، برخورداری زنان کارگر از حق مرخصی قبل و بعد از زایمان، در اختیار گذاردن مهد کودک های مجانی برای مواظبت از کودکان و.... لغو همه قوانین ارتجاعی که حقوق زنان را نقص نموده و آنها را مورد توهین و تحقیر قرار میدهد و کلاً مبارزه برای احقاق تمام حقوق پایمال شده زنان همگی باید مورد

توجه و تاکید قرار گیرند. شکی نیست که برای این منظور احتیاج به ابزار و روشهای خاص کار، سازمان و معیارهای ویژه ای وجود دارد. مطلقاً لازم است که در ساخت تشکیلاتی یک تشکل کمونیستی که به امر بسیج و سازماندهی مبارزات توده ها میپردازد، جایی برای برخورد به مساله زن در نظر گرفته شود و از آنجا که این عمدتاً زنان کمونیست هستند که باید پیشروندگان کار انقلابی در میان زنان ستمدیده در جامعه باشند، آنها باید بتوانند در جایگاه تشکیلاتی مشخصی با همفکری و همکاری یکدیگر - و بالطبع با بهره گیری از نظر رفقای مرد نیز - طرحهایی برای بیداری، آموزش، بسیج و سازماندهی مبارزات زنان با توجه به شرایط جامعه خویش ارائه داده و آنها را پیش ببرند. در مسیر پیشبرد مبارزات زنان در جهتی انقلابی مطمئناً باید از هر ابتکار، روش و ابزار مناسبی که شرایط اقتضاء میکند و به پیشبرد بهتر امر مبارزه یاری میرساند، بهره جست. از جمله ایجاد سازمان و تشکیلات مناسب برای این منظور. آنچه اساسی میباشد این است که بساید کوشید رهبری پرولتاری بر مبارزات زنان تامین شود. چرا که در غیر اینصورت بدیهتاً رهبری غیرپرولتاری بر آن غالب خواهد شد. بنابر این کمونیستها سازماندهی مبارزات زنان و پیشبرد آن را در جهتی که بواقع به رهایی زن می انجامد، وظیفه خود میدانند و باید بتوانند با برخوردی آگاهانه و منجیده نسبت به مساله، توانایی خود را در پیشبرد مبارزات زنان عملاً نشان دهند.

نکته دیگری که در اینجا لازم است بدان اشاره شود مربوط به برخوردی است که کمونیستها باید در قبال کسانی که رهایی زن را بدون پیوند با مبارزات طبقه کارگر بدست خود زنان در یک تشکیلات مستقل امکانپذیر میدانند، اتخاذ نمایند. بطور کلی باید گفت برخورد اصولی همان خواهد بود که کمونیستها در رابطه با هر تشکل دیگری با رهبری های غیرپرولتاری اتخاذ مینمایند. در صورتیکه این تشکل علیرغم همه انحرافاتش، قدمی در جهت دفاع از حقوق زنان بردارد باید آنرا مورد تایید قرار داد. برای کمونیستها اصل آن است که در حالیکه بر علیه نظرات و تفکرات انحرافی قاطعانه و بطور بیگانه مبارزه میکنند و دائماً میکوشند بی افقی و محدود بدون مبارزه ای که طرفداران تشکیلات مستقل پیش پای زنان ستمدیده قرار میدهند را افشاء نموده و باطل بودن

راهی که آنها برای آزادی زن ترسیم مینمایند را نشان دهند، در عین حال از هر اقدامی نیز که برای تحقق حقی از حقوق پایمال شده زنان انجام میشود، و از هر مبارزه ای که برآورده شدن خواستی از خواستهای بالحق زنان را نوید میدهد، قاطعانه پشتیبانی نمایند.

حال به بحث کسانی میپردازیم که همانطور که قبلاً اشاره شد از ضرورت ساختن تشکل های مستقل زنان توسط کمونیستها صحبت میکنند تا "مواضع راستین خود را در درون آنها طرح کرده و سایرین را بتدریج به مواضع خود جلب کنند." بیایید تصور کنیم که کمونیستها زنان کارگر و زحمتکش را در کنار زنان بورژوا نشانده اند تا به صرف آنکه هر دو زن هستند، نسخه ای برای رهایی زن بنویسند. به عبارت دیگر به ساختن تشکلی پرداخته اند که همانطور که گفته شد رهائی زن را در پیوند با مبارزه طبقاتی پرولتاریا نمی بیند. حال این "کمونیستها" بدون تشکیلات مزبور آمده و شروع به تبلیغ مواضع خود میکنند و به زنان متشکل در این تشکل میگویند شما برای رسیدن به آزادی باید علیه سرمایه داری مبارزه کنید و رهایی کامل زنان با رهایی طبقه کارگر و سوسیالیسم گره خورده است (*) و..... حال فرض کنیم زنان متشکل در آن تشکیلات نیز که "صبورانه" و حتماً با صرف وقت و انرژی زیاد ساخته شده، همه مواضع و ایده های مطرح شده کمونیستی را بپذیرند. بسیار خوب تکلیف چه خواهد بود. جز اینکه زنان مذکور باید آن تشکیلات مستقل را رها کرده و به تشکیلات کمونیستها بپیوندند؟! در چنین صورتی آیا وضع مضحکی بوجود خواهد آمد؟! اول "صبورانه" یک تشکیلات مستقل برای زنان میسازیم یا زنان را تشویق میکنیم و یک جوری کمکشان میکنیم که آنها ایجاد کنند، بعد خودمان میرویم توی این تشکیلات و کاسه و کوزه اش را به هم میریزیم. به آن زنان میگوییم شما از اینطریق به آزادی نخواهید رسید. و تنها با مبارزه در راه سوسیالیسم و با برقراری یک جامعه واقعا سوسیالیستی است که زمینه مادی رهایی شما بوجود میاید و با این حرفها آب پاکی روی دست کسانی که فریب سخنان اولیه ما را خورده و به شوق دست یابی

* در اینجا اینطور فرض میکنیم که مواضعی که قرار است بین زنان متشکل در "تشکیلات مستقل زنان" تبلیغ شود، همان مواضع راستین کمونیستی است.

به آزادی به ایجاد چنان تشکیلاتی مبادرت کردند، نمیتواند باعث نابودی ستم بر زنان گردد. در حالیکه با مبارزه در جهت نابودی سرمایه داری، تلاشهای مبارزه طبقاتی پرولتاریا قرار دهند.

ما هر چه عمیقتر و موثرتر به ثمره نشست و بار مستلزم خود را خواهد داد. در نتیجه با کسانی متحد شوید که هدف خود را نابودی این نظام قرار داده اند و تا آنجا که کمونیستها مورد نظر میباشند، آنها باید با فهم ستم خاصی که بر زنان وارد میشود، مساله زنان را بطور ویژه مورد توجه خود قرار دهند. بخصوص باید بکوشند به سازماندهی مبارزات زنان کارگر و زحمتکش بپردازند. مبارزه در راه تحقق خواستههای این زنان در عین حال به مفهوم سازماندهی نیروی انقلابی آنان در جهت انقلابی است که نوید بخش آزادی واقعی زنان میباشد. بطور کلی آنجا که فمینیست ها و شبه فمینیستها با خواست مشکل کردن زنان در یک تشکیلات مستقل میکوشند زنان تحت ستم را از کمونیستها و یک تشکیلات راستین کمونیستی دور سازند، کمونیستها و بخصوص زنان کمونیست باید بکوشند با استفاده از روشها و ابزارهای مناسب کار و بالطبع تشکیلات

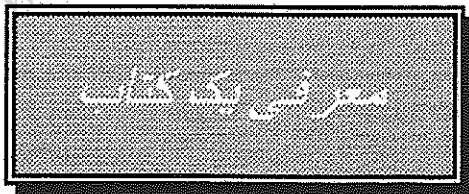
راستی برای اینکه حرفهای کمونیستی خود را به زنان بگوییم چرا ابتدا باید "صبورانه" در گوششان بخوانیم که بروید تشکیلات مستقلی برای خود بسازید و آنها را در این اشتباه نگاه داریم که گویا یک تشکیلات کمونیستی قادر به احقاق حقوق زنان نیست. چرا از ابتدا به زنان مبارزی که نه فقط در راه رهایی زنان بلکه اساسا در راه رهایی همه بشریت حاضر به مبارزه هستند، نگوئیم که تنها یک تشکل واقعا کمونیستی مدافع راستین حقوق زنان بوده و میتواند مبارزات زنان را در مسیر پیروزی رهبری نماید. چرا به زنان پرولتر و زحمتکش نگوئیم که شما بخاطر اینکه به حقوق پایمال شده خویش دست یابید باید با مردان طبقه خود متحد شوید و نه با زنان بورژوا و به زنان آگاه و روشنفکر یادآور نشویم که مبارزه فرهنگی شما، افشاء گریها و روشنگریهایتان که مسلما بی وقته باید جریان داشته باشد، بخودی خود

سعادت

دست و پنجه نرم میکنند. این مجموعه شامل دو بخش است. بخش اول از دهها انشای نوشته شده توسط کودکان دانش آموز در سنین مختلف تشکیل شده که عنوان تمام آنها واحد است: "روزی که به سوئد آمدم". در این بخش کودکان احساسات بی پیرایه خود نسبت به جامعه تازه و نامأنوس را در قالب جملات کودکانه به روی کاغذ میآورند. بخش دوم کتاب نیز تجزیه و تحلیلی راجع به چگونگی برخورد نظام با اصطلاح دمکراتیک سوئد با این کودکان آواره، به قلم خود نگارنده است، که اساس آن مستقیما بر واقعیات و تجارب تلخ و شیرین و رنجها و دردهای نهانی همان نویسندگان "کوچولو" بنا شده است. در این قسمت مینا اسدی با جمع بندی حقایق ساده زندگی پیچیده کودکان ایرانی در تبعید، به نقد سیستم آموزشی و اصولا نحوه نگرش جامعه ای که تبعیدیان را در خود جای داده میپردازد و پیشنهاداتی برای "بهبود وضعیت دانش آموزان" ارائه میدهد.

لازم به تذکر است که این اثر در سال ۱۹۹۰ به زبان سوئدی منتشر شده و مورد توجه برخی از محافل آموزشی و فرهنگی سوئد نیز قرار گرفته است.

این اثر جدا از هرگونه نقدی، جلوه ای از اوضاع بحرانی زندگی و تحصیل هزاران کودک ایرانی در تبعید را در "زندانی بزرگ" به نام کشورهای پناهنده پذیر به نمایش میگذارد و از این رو مطالعه آن به علاقه مندان توصیه میشود.



دنیای کودکان

دنیای نور و رنگ و صدانگیز

دنیای انفجار است

با بوی تند و کهنه باروت..... (بابچه های تبعید)

"با بچه های تبعید" نام مجموعه ای است به قلم مینا اسدی، نویسنده و شاعر تبعیدی ایرانی در سوئد که اخیرا بدست ما رسیده است. این کتاب انعکاسی از زندگی و مشکلات و مسائل یک نسل از کودکان تبعیدی ایرانی در خارج کشور است. کودکانی که به دلیل دیکتاتوری و مظلوم ناشی از سالها حاکمیت رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی، خواسته و ناخواسته مجبور به ترک کشور گشته و با مشکلات کمرشکن مادی و معنوی ناشی از زندگی در تبعید

"حزب کمونیست کارگری" و مساله ملی

(قسمت دوم)

از صفحه ۱

"راه حل" این حزب برای "مساله كرد" در كردستان ايران را نیز افشا سازيم.

"کمونیستها و مساله ملی"

بدون شك طرح درست هر مساله اقتصادی - اجتماعی برای کمونیستها، خود بخشی از امکان حل درست آن مساله است و اصولاً بدون طرح صحیح مساله حتی نمیتوان به حل آن نزدیک شد. تلاشی که حکم برای پیچیده ساختن و طرح التقاطی مساله ملی بدون توجه به کیفیت و مضمون این مساله در دورانهای مختلف سرمایه داری به خرج میدهد آن زمینه اساسی است که "کمونیسم کارگری" را اساساً با مارکسیسم در معاضدت قرار میدهد.

از نظر کمونیستها مساله ملی را مقدماتاً باید در یک چارچوب تاریخی مشخص طرح و مراحل مختلف تکوین آن را با نتایج منطقی اش در نظر گرفت. حقیقت این است که پیدایش ملت‌ها و مساله ملی پروسه ای است که قطعاً با دوران زوال فئودالیسم و ظهور سرمایه داری در حال پیشرفت مشخص میگردد. کمونیستها در این مورد، از نقطه نظر تاریخی دو گرایش تاریخی متفاوت و در عین حال به هم پیوسته را در رابطه با مساله ملی از یکدیگر تمیز میدهند. نخستین گرایش مقارن با بیداری زندگی ملی و جنبشهای ملی است که در بطن خود مبارزه علیه تمام ستمها و موانع موجود فئودالی بر سر راه رشد سرمایه داری و ایجاد دولتهای ملی را به دنبال میآورد. مضمون اقتصادی و سیاسی مساله ملی در این دوران تلاش برای سیطره تولید کالائی و تسخیر بازارهای داخلی و تشکیل دولتهای ملی در محدوده جغرافیایی مشخص میباشد که قاعدتاً مردم آن به زبان واحد تکلم میکنند. به همین منظور جنبشهای ملی در این دوران برآنند که ضمن آنکه هرگونه سد بر سر راه توسعه روابط سرمایه داری را از میان برمیدارند، موانع تکامل زبان (بعنوان مهمترین وسیله ارتباط و گسترش بازرگانی) را از بین ببرند. در عین حال کسب حاکمیت بورژوازی زیر نام "ملت" و تشکیل

"دولت خودی" هدف اساسی این جنبشهاست. در این مرحله جنبشهای ملی به لحاظ خواستها و مضمون تاریخی خود، بخشی از انقلاب بورژوا دمکراتیک را تشکیل میدهند و به آن تعلق دارند.

با رشد بورژوازی و گسترش سیطره آن به تدریج کیفیت مساله ملی در جهان سرمایه داری نیز فرق میکند. صفت متمایز گرایش تاریخی دوم در مساله ملی، رشد و تمرکز روزافزون سرمایه داری، بین المللی شدن سرمایه و پروسه فروپختن سدهای ملی در اثر سیادت سرمایه جهانی میباشد. این دوران عصر امپریالیسم است که از جمله به قول لنین "کلیه قدرتهای بزرگ را به ستمگری بریک سلسله ملت‌ها کشانده است" (لنین - تراژنامه مباحثه ای پیرامون حق ملل در تعیین سرنوشت خویش) در این دوران وقوع جنگ جهانی و انقلاب اکتبر، مساله ملی را کیفیتاً تغییر داده و آن را از محدوده خواست یک جنبش عمومی و دمکراتیک به رهبری بورژوازی به یک مساله مهم انقلاب پرولتری و سوسیالیسم در جهان بدل میسازد. به این ترتیب حدود مساله ملی توسعه یافته و از مساله خاص مبارزه با ستم ملی - مبارزه ملت ستمکش با ملت ستمگر در چارچوبه یک کشور پیشرفته عمدتاً اروپائی - به مساله عام رهاشی ملل ستمدیده در مستعمرات و نیمه مستعمرات و نظامهای وابسته از قید سلطه امپریالیسم بدل میگردد. بدین معنی که دیگر مساله ملی نه صرف مساله ای بین ملت‌های ستمگر و ستمدیده - غالب و مغلوب - که معضل صدها میلیون کارگر و ستمکشی است که زیر سلطه اقتصادی - سیاسی و فرهنگی - نظامی دول معظم سرمایه داری - امپریالیستها - قرار گرفته اند. به اعتبار این حقیقت در این دوران جنبشهای رهایی بخش ملل تحت ستم در چهارگوشه دنیا جدائی ناپذیر از انقلاب سوسیالیستی در جهان و متحد پرولتاریا میباشند. با این تغییرات تاریخی در مضمون و خصلت مساله ملی است که با رشد روزافزون ستم امپریالیستی برخلفهای تحت ستم شعار "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" نیز در برنامه کمونیستی اهمیت هرچه فزونتری یافته و به یک خواست استراتژیک در نبرد پرولتاریا برای برقراری سوسیالیسم و کمونیسم بدل میگردد.

با در نظر داشتن همین تفاوت‌های اصولی است که ما شاهدیم در برخورد رهبران مارکسیسم به جنبشهای ملی، آنها با یک دید تاریخی مشخص به مساله ستم ملی و جنبشهای ملی مینگردند. بطور مثال در توضیح تفاوت "مساله ملی" در دورانهای مختلف و اهمیت و شیوه برخورد کمونیستها به آن، لنین ضمن مقایسه دوران تزار و جنگ امپریالیستی میگوید: "در آن زمان ما قبل از هر چیز بر علیه تزاریم بودیم (و علیه چند جنبش معین ملت‌های کوچک که تزاریم از آنها در یک جهت دمکراتیک سوء استفاده میکرد) و طرفدار ملت‌های بزرگ انقلابی غرب. اکنون ما علیه جبهه متحد شده قدرتهای امپریالیستی، بورژوازی امپریالیستی و سوسیال امپریالیستها بوده و موافق با استفاده از کلیه جنبشهای ملی که سمت گیری ضد امپریالیستی دارند به نفع انقلاب سوسیالیستی میباشیم. در وصف اهمیت مساله ملی و جنبشهای ملی مترقی برای مبارزه طبقه کارگر در جهت سوسیالیسم و اهمیت آن برای انقلاب سوسیالیستی لنین ادامه میدهد "هرچه مبارزه پرولتاریا بر ضد جبهه عمومی امپریالیست خالص تر باشد، طبقاً به همان نسبت این اصل انترناسیونالیستی که خلقی که بر خلق دیگری ستم اعمال کند نمیتواند آزاد باشد از اهمیت بیشتری برخوردار خواهد شد."

به این ترتیب میبینیم که برخلاف تعبیرات ضد کمونیستی حکمک در مساله ملی، بررسی مارکسیستی این مساله با اتکاء به تحلیل و برخورد مشخص به هیچ رو مساله ملی را بعنوان "رودر رونی حاد ناسیونالیستهای مختلف" معرفی نمیکند، و اصل "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" را "خرافی و غیر قابل فهم" نمیخوانند. چه میشود کرد با این القائات انحرافی حکمک در واقع درجه "فهم" خود از مارکسیسم و کمونیسم را به نمایش میگذارد. از سوی دیگر مراجعه به پلیمیکهای اساسی مارکسیسم در مساله ملی بیانگر آن است که برخلاف تجدید نظر طلبانی نظیر حکمک کمونیستها در تمام این دوران به هنگام تبیین "مساله ملی" اساساً از اصل "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" دفاع کرده اند و این اصل برای آنها هیچگاه یک استثناء در اصول مارکسیسم نبوده است. آنها در عین حال که جدایی را بمثابه وسیعترین تجلی این حق معرفی کرده اند هیچگاه

مدعی نشده اند که حق ملل در تعیین سرنوشت خویش "قط" و "منحصراً" به مفهوم حق جدایی است. (۱) اگر با همین اسلوب مارکسیستی بخواهیم مساله ملی را بطور مشخص تر و درچارچوب شرایط اقتصادی - اجتماعی کنونی بررسی کنیم این امر کمونیستها را برخلاف رویزونیستهای نظیر حکک به درک اهمیت روزافزون مساله ملی در دوران امپریالیسم هدایت خواهد کرد.

واقعیات نشان میدهند که مقارن با گرایش شتابناک سرمایه به بین المللی شدن و فتح و تسخیر بازارهای جدید و بالنتیجه گسترش سلطه بلامنزاع امپریالیسم بر جوامع تحت سلطه، ما مواجهه با شدت یابی روزمره ستمی میباشیم که طبقه کارگر و تمامی توده های ستمدیده در عرصه های اقتصادی - اجتماعی و سیاسی - فرهنگی و نظامی با آن مواجه هستند. شدت یابی فقر و گرسنگی و بیکاری به همراه سرکوب بیرحمانه سیاسی - فرهنگی خلقها توسط دیکتاتوریهایی امپریالیستی بطور روزافزونی نهضت‌های آزادیخواه توده های تحت ستم و در راس آنها طبقه کارگر را در جوامع تحت سلطه به عامل اصلی این ناپسامانها یعنی سلطه امپریالیسم و ارتجاع کشانده است. تضاد حدت یابنده سلطه امپریالیستی با خلقهای تحت ستم به یک تضاد عمده و اساسی در حیات ملل تحت ستم در چهارگوشه جهان (۲) بدل گشته است. مساله ملی با شدت هر چه بیشتر در جوامع تحت سلطه رخ نمایانده و بر سیمای جهان امپریالیستی داغ ننگ زده است. چپاولگری امپریالیستها و تشدید اعمال ستم ملی

۱- در این رابطه نلین بطور مشخص در گزارش به کنگره سوم حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه تاکید میکند "برنامه ما فی المثل اعلام میکند که ما حق ملل در تعیین سرنوشت خویش را به رسمیت میشناسیم. اگر شرایط مشخص باعث شود که ما طرفداری خود را از خودمختاری یک ملت خاص، طرفداری خود را از استقلال کامل آن، اعلام داریم، این تغییر برنامه نخواهد بود، بلکه کاریست آن خواهد بود"

۲- با این توصیف میتوان به عنوان یک مارکسیست واقعی تصویری از ابعاد واقعی "ستم ملی" و "مساله ملی" و اهمیت شعار "حق تعیین سرنوشت" را در زندگی امروزی میلیونها کارگر و توده های رنجبر دریافت و بر ضرورت دخالت گری کمونیستها در حل این معضل پی برد. اما برای رویزونیستهای نظیر حکک که اصولاً سلطه امپریالیسم را نمی بینند و مساله ملی را با ناسیونالیسم همسان جا میزنند، طبیعی است که مساله ملی بر غم وسعت و شدت در جهان امروزی تنها به چند مورد نظیر ایرلند و کردستان و..... تقلیل یابد.

در عرصه های مختلف، جنبشهای رهایی بخش توده ای را با خواست آزادی و حق تعیین سرنوشت - در یک محیط دمکراتیک و به دور از سلطه امپریالیستی - به مصاف خود کشانده است. در چنین اوضاعی روشن است که امکان مرتفع (۳) ساختن قطعی ستم ملی نیز تنها با برافکندن قطعی نظام بورژوازی و برقراری یک جامعه دمکراتیک و آزاد به رهبری طبقه کارگر قابل حصول است.

البته این حقیقتی است که در شرایط خلاء یک رهبری انقلابی و ضعف و عقب نشینی موقتی جنبش طبقه کارگر در سطح بین المللی، امپریالیسم و بورژوازی هجوم وسیعی را به جنبشهای ملی و ضد امپریالیستی سازمان داده اند و علاوه بر سرکوب مستقیم از هیچ فرصتی غافل نیستند تا جنبشهای انقلابی را با تحمیل رهبری های وابسته و ارتجاعی از محتوای مبارزاتی خود تهی ساخته و انرژی آن را به هرز ببرند. اما برای کمونیستهای انقلابی که خواهان حل دمکراتیک مساله ملی و پیوند آن با انقلاب سوسیالیستی هستند، اتفاقاً همین واقعیت بیش از هر زمان دیگری بر ضرورت تامین رهبری انقلابی پرولتری برجانبشهای ملی دلالت میکند. و حمایت از اصل "حق تعیین سرنوشت" و شرکت فعال آنها در این جنبشها را به منظور کانسایز کردن و پیوند آنها با انقلاب سوسیالیستی کارگری بعنوان تنها امکان پیروزی جنبشهای ملی را الزام آور میسازد. در مواجهه با این حقیقت، "کمونیسم کارگری" اما به کار دیگری مشغول

۳- در توضیح روشنتر چگونگی حل "مساله ملی" از نقطه نظر کمونیستی میگوید "در نظام سرمایه داری در هم شکستن یوغ ستم ملی (و بطور کلی یوغ ستم سیاسی) غیر ممکن است. برای رسیدن به این منظور ضروری است که طبقات حذف گردند یعنی سوسیالیسم برپا شود. ولی سوسیالیسم در عین حال که بر اقتصاد متکی است ابتدا به این عامل به تنهایی خلاصه نمیشود. برای از بین بردن یوغ ستم ملی یک بنیاد مورد نیاز است و آن تولید سوسیالیستی است. ولی بر اساس این بنیاد هنوز ضرورت دارد که سازمان دولتی دمکراتیک یک ارتش دمکراتیک و غیره شناخته شود. پرولتاریا با تغییر سرمایه داری به سوسیالیسم القاء کامل ستم ملی را ممکن میسازد. ولی تبدیل این امکان به واقعیت "قط" و "قط" از طریق برقراری کامل دمکراسی در کلیه زمینه ها، از جمله مرزبندی کشورها برحسب "علاق" ساکنین آن و قبول آزادی کامل جدا شدن برای آنها عملی است. (ترانامه مباحثه ای پیرامون حق ملل در تعیین سرنوشت خویش صفحه ۱۳)

کمونیسم کارگری و "مساله کرد" در کردستان ایران

نگاهی به قطعنامه دفتر سیاسی حکک در باره "حل مساله کرد در کردستان ایران، - که در آن حکک ادعا میکند میخواهد مساله ستم ملی کردها در کردستان ایران "هرچه سریعتر" و به شیوه های اصولی و عادلانه" پاسخ" گوید- نشان میدهد که مقالات ملت، ناسیونالیسم و کمونیسم کارگری در خدمت چه اهداف مشخصی در دنیای سیاست حکک قرار گرفته است.

در این قطعنامه تنها پاسخ اصولی به مساله کرد در کردستان ایران "اعلام نظر مستقیم مردم کردستان از طریق یک referendum آزاد در مورد جدایی یا عدم جدایی از ایران" عنوان شده است.

برای برپایی این referendum حکک "طرحی" را ارائه میدهد که در آن بر روی کاغذ از جمله "خروج کامل

۴- نلین در توضیح اهمیت اصل حق تعیین سرنوشت در برنامه کمونیستها تاکید میکند: "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش در تبلیغات حزبی ما دارای نقشی به همان اندازه مهم است که مثلاً شعار تسلیح خلق، جدایی کلیسا از دولت، انتخاب کارمندان به وسیله مردم و سایر نکاتی که کند ذهن ها تخیلی توصیف میکردند." (ترانامه مباحثه ای پیرامون حق ملل در تعیین سرنوشت خویش صفحه ۶۶)

نیروهای نظامی و انتظامی دولت مرکزی از کردستان برای یک دوره ۶ ماهه قبل از برگزاری رفراندوم، "تظاهرات سازمان ملل و مراجع رسمی بین المللی بر خروج نیروهای دولت مرکزی و برقراری آزادی و امنیت فعالیت سیاسی در این دوره شش ماهه پیش بینی شده است.

نخستین نکته ای که از این قطعنامه باصطلاح اصولی میتوان استخراج نمود، همانا چگونگی و چرایی خروج قوای اشغالگر جمهوری اسلامی از کردستان است. به عبارت دیگر از اینکه در چه شرایطی رژیم "پلیسی - استبدادی" (*) جمهوری اسلامی که با قتل عام هزاران تن از مردم کردستان و در پیرویه یک نبرد خونین در طول سالها قادر به کنترل کردستان شده - مثلاً حاضر میشود ۶ ماه قبل از یک "رفراندوم آزاد" از کردستان به اراده خود خارج شود کوچکترین سخنی در بین نیست. حال اگر به لهجه نارسای خود حکک بپذیریم که "ارتش و نیروهای مسلح حرفه ای در جامعه موجود جز دار و دسته های مسلح و اجیر طبقه حاکم نیستند که به هزینه کارگران و مردم زحمتکش برای تحست انقیاد نگهداشتن خود آنها و سازماندهی شده اند" (نیای بهتر برنامه حکک) و یا "واقعیت این است که به گواه کل تاریخ جامعه سرمایه داری و تجربه جاری کشورهای مختلف، بورژوازی در اغلب موارد به قهرآمیزترین شیوه ها در برابر به کرسی نشستن ابتدایی ترین مطالبات مقاومت میکند و پیشرویهایی بدست آمده نیز همواره موقت و ضربه پذیر و قابل پس گیری باقی میمانند." (همانجا) چگونه میتوان پذیرفت که رژیم "پلیسی و استبدادی" جمهوری اسلامی - و یا هر رژیم با ماهیت مشابه - با پای خود ۶ ماه قبل از یک "رفراندوم آزاد" از کردستان "خارج" شده و هیچگونه "مقاومتی" در برابر "به کرسی نشستن" یکی از "ابتدایی ترین" خواستههای مردم کرد یعنی "حق تعیین سرنوشت" از خود نشان نمیدهد؟ ممکن است سردمداران حکک در مقابل سوال برای تضمین شرایط آزاد دمکراتیک به منظور اعمال اراده آزادانه توده ها ما را به "سازمان ملل و مراجع رسمی بین المللی" رجوع دهند یعنی همان نیروهایی که قرار است بیا بیطرفی (تاکید از ماست)، ناظر خروج نیروهای نظامی رژیم جمهوری اسلامی بوده و "برقراری آزادی و امنیت فعالیت سیاسی" کلیه احزاب - منجمله کمونیستها - را "تضمین" کرده و همچنین وظیفه تامین و "عدم دخالت، تهدید و یا تجاوز نظامی دولتهای منطقه" را برعهده بگیرند. در

اینجا نیز حکک قبل از هر چیز موضع لیبرالی خود در قبال مراجعی نظیر سازمان ملل را به نمایش میگذارد. این جاست که ماهیت روش هر چه سریعتر "کمونیسم کارگری" برای حل "عدالته" و "اصولی" مساله کرد در کردستان ایران رو میشود. در واقع حکک با چنین مکانیزمها و راه حلهایی در خوش بینانه ترین حالت "تضمین" و رهبری مبارزه برای رفع ستم ملی از خلق کرد و "حق تعیین سرنوشت" این خلق را به سازمان ملل و مراجع بین المللی وامیگذارد. آنهم در حالیکه صرفنظر از هر ماهیتی که برای چنان مراجعی قائل باشیم خود واقعیات نشان میدهند که در دنیای امروز هیچ نمونه ای در دست نیست که طی آن "سازمان ملل" و "مراجع بین المللی" ای از این قبیل بعنوان مدافع و "تضمین" کننده "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" به نفع توده های ستمدیده وارد عمل شده باشند. این "مراجع بین المللی" درست به دلیل ماهیت گردانندگان آنها یعنی امپریالیستها و در رأس آنها امپریالیسم امریکا همواره جز ابزاری در دست بورژوازی جهانی به منظور تامین منافع آنها و کنترل و سرکوب مبارزات ضد امپریالیستی طبقه کارگر و خلقهای ستمدیده نبوده اند. خلق کرد نیز که تجربه خلقهای تحت ستم عراق و سومالی و بونگالای سابق و سایر توده های مبارز را در مورد ترمهایی نظیر برقراری "آزادی و امنیت" توسط "سازمان ملل" و در سالهای اخیر در این کشورها در اختیار دارند. درست به اعتبار همین حقایق به خوبی دریافته اند که "مراجع" پیشنهادی حکک برای تضمین "آزادی" و "امنیت" و "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش"، جز ابزارهایی در دست مستمگران و مرتجعین نیستند و راه رهایی خلق کرد از ستم ملی و دستگیری به آزادی و دمکراسی و نظمنا از کاتال مراجع پیشنهادی حکک - سازمان ملل و شرکاء - نخواهد گذاشت.

اضافه بر این حکک اتفاقاً باید جواب دهد که "در جامعه بورژوازی که در آن اراده ها و منافع طبقاتی هستند" (نیای بهتر - تاکید از ماست) چگونه میتوان از "سازمان ملل" و سایر "مراجع بین المللی" نظیر آن - بعنوان ابزارهای سیاسی بورژوازی جهانی - انتظار داشت که ماورای منافع طبقات و دولتهای بورژوازی از حق خلق کرد برای آزادی و جدا شدن و بهروزی و دمکراسی دفاع کنند؟

با این توصیف قطعنامه حکک برای حل "عدالته" و "اصولی" مساله کرد در کردستان ایران با محمول ساختن پیرویه رفع ستم ملی از خلق کرد به سازمان ملل و شرکاء آنهم در شرایطی که این موسسات

برای دول معظم و غارتگر جز ابزاری برای تداوم سلطه غارتگرانه آنها بر خلقهای تحت ستم هستند، در واقع مدافع تداوم ستمگری امپریالیستی در اشکال دیگر است. در شرایطی که در نسخه های "کمونیسم کارگری" برای خلق کرد هیچ سخنی از ضرورت رهبری پرولتری بر جنبش ملی ضد امپریالیستی این خلق نیست، در شرایطی که برای حکک حل مساله ملی در کردستان و تامین شعار حق تعیین سرنوشت خلق کرد نه به انقلاب سوسیالیستی و نابودی قطعی سلطه امپریالیسم بلکه به مراحم نیروهای امپریالیستی نظیر "سازمان ملل" موکول شده است. در نتیجه نسخه مزبور در عمل تنها به تلاشی برای به انحراف بردن جنبش انقلابی خلق کرد و مخدوش کردن "اصل حق تعیین سرنوشت" محدود میشود. از سوی دیگر روشن است در حالیکه حکک تنها پاسخ به مساله خلق کرد را "جدایی" و یا ماندن در "چارچوب" ایران با باصطلاح تضمین "برابری کامل در کلیه حقوق و آزادیها" میداند و در حالیکه حکک تاکید میکند که یک اصل عملی و تاکتیکی این جریان ترجیح دادن قالبهای کشوری بزرگتر به کوچکتر و مخالفت با خورد شدن و تجزیه قالبهای کشوری بزرگ به آحاد کوچکتر اعم از قومی و غیر قومی" میباشد، نسخه حکک چراغ سبزی به تمامی مدافعان نظام ستمگرانه موجود و نیروهای وابسته ای است که برای "تمامیت ارضی" ایران و تداوم سلطه امپریالیستی چه در شکل جمهوری اسلامی و یا رژیم پادشاهی و مسینه چاک میدهند. اما برخلاف تئوری پردازیهایی راست حکک راجع به مساله ملی، در دوران کنونی یعنی در عصر امپریالیسم و در شرایط مشخص ایران، طبقه کارگر تنها نیرویی است که با اتکا به مارکسیسم و در جریان یک انقلاب طولانی بر علیه کلیه مظاهر کهنه دنیای کهن میتواند و باید به "مساله ملی" در ایران پاسخی عادلانه و اصولی بدهد. حرکت از یک موضع پرولتری نیز نشان میدهد که مساله ملی در ایران از همان آغاز اساساً با سلطه امپریالیستی شکل گرفت. ملتها تاریخاً حاصل رشد روابط سرمایه داری هستند. در ایران نیز به موازات آنکه روابط سرمایه داری در پیوند تنگاتنگ با حاکمیت امپریالیسم بسط و گسترش یافت، مساله ملی نیز در این رابطه پدید آمد. در نتیجه حل قطعی مساله ملی در ایران و تامین اصل "حق تعیین سرنوشت" منوط به مبارزه با امپریالیسم و در هم شکستن سلطه بورژوازی وابسته است. در نتیجه مبارزه برای رهایی از ستم ملی در ایران جزئی ارگانیک از مبارزه ضد امپریالیستی است. تازمانی که مناسبات امپریالیستی به هر شکلی وجود دارد، تازمانی که ابزارهای اسامی حفظ این مناسبات یعنی ارتش و بوروکراسی وابسته موجودند و بالاخره

تازمانی که بورژوازی وابسته از چارچوب یک دولت متمرکز و واحد با قوه قهر و اعمال دیکتاتوری عریان اعمال حاکمیت میکند، هرگونه تصویری مبنی بر امکان رفع ستم ملی به شیوه ای پرولتری در بخشی از جامعه بدون ارتباط با سایر بخشهای جامعه تصویری پوچ و عوامفریبانه است. مجموعه این واقعیات نشان میدهند که در چارچوب مواضع انقلابی کمونیسم، افشاگر چهره بورژوازی "کمونیسم کارگری" و تلاش آن برای ریختن آب به آسیاب شوونیسم و ارتجاع میباشد.

ع - شفق

به دشمن

اگر به مرگ من

امید بسته ای،

تا نهایت نشاندنت به خاک،

زندگانی ام

دراز باد!

بر چهارسوی باغ آرزوی من،

هرچه در،

دریچه،

باز باد!

بیرق امید و شادمانی ام،

با نسیم درک زندگی

در اهتزاز باد!

گرفنای من امید تست،

تا نهایت نشاندنت به خاک،

زندگانی ام دراز باد!

توامبر ۱۹۸۲

مینا اسدی

از مجموعه "از میان گمشده ها"

حق تعیین سرنوشت، حق مسلم و تردید ناپذیر خالقهاست!

"طالبان" نیروی نوظهور در جنگ افغانستان

از صفحه ۲۸

۱۹۸۸ این جریان‌ها ۲ گروه‌بندی اصلی را تشکیل می‌دادند. نخستین گروه‌بندی حاصل ائتلاف ۷ گروه سنی مذهب به نام "ائتلاف پیشاور" بود که همگی آنها در پاکستان مستقر بودند. از عمده‌ترین این گروه‌ها می‌توان به "حزب اسلامی" گلبدین حکمتیار، "جمعیت اسلامی" براهان الدین ربانی و فرمانده نظامی آن احمد شاه مسعود و "جبهه نجات" صبغت الله مجددی نام برد. ائتلاف دوم شامل ۹ گروه شیعه عمدتاً حمایت شده از سوی جمهوری اسلامی و دستگاه امنیتی اش می‌باشد. که از زمره آنها باید به "حرکت اسلامی"، "حزب وحدت اسلامی" و، "سپاه پاسداران" و "تصر" اشاره کرد.

تا زمان استعفای نجیب الله و سقوط دولت او و تصرف کابل، تمامی این گروه‌ها در نبرد با نیروهای دولت مرکزی و واحدهای ارتش شوروی مجموعاً متحد بودند. سرانجام با فروپاشی اتحاد شوروی و نتایج ناشی از آن در سطح منطقه، حفظ حکومت باصطلاح سوسیالیستی در افغانستان هم - که اساساً متکی بر حمایت همه‌جانبه حکام مسکو بود - ممکن نگشت. نجیب الله رئیس جمهور افغانستان استعفا کرد و کابل بدست گروه‌های اسلامی افتاد. تسخیر کابل و اعلام حکومت اسلامی مقارن با ایجاد شکاف در میان دار و دسته‌های رنگارنگ اسلامی بود که اکنون خواهان سهم هرچه بیشتری در حکومت تازه تاسیس اسلامی بوده و به این منظور وسیعاً به سازماندهی و تقویت نیروهای خود پرداختند تا در معادلات بعدی نقش هرچه مهمتری کسب نمایند.

به این ترتیب شعله‌های جنگی به مراتب هولناک‌تر توسط گروه‌های متخصص برای تقسیم قدرت، افغانستان و بویژه کابل را در کام خود فروکشید.

تا پیش از این مطابق طرح سازمان ملل و گروه‌های متخصص، دولت تازه تاسیس برهان الدین ربانی میبایست بعنوان یک حکومت موقت تنها تا اول فروردین ۷۴ بر سرکار باشد و سپس قدرت را به یک دولت منتخب واگذار کند. اما او از مدت‌ها قبل اعلام نمود که به چنین توافقی پای بند نمی‌باشد. در نتیجه توسل به قدرت نظامی و شعله‌ور ساختن آتش جنگ

رژیم دست‌نشانده شوروی سابق و بالاخره حکومت اسلامی جدید مورد تعدیات رنگارنگ قرار گرفته است. نقطه عطف این روند، کودتایی بود که در اوایل دهه هشتاد توسط نیروهای وابسته به شوروی در افغانستان عملی شد. با این کودتا "حزب دمکراتیک خلق" زیر نام "سوسیالیسم" جایگزین رژیم پادشاهی افغانستان گردید. پایه‌های رژیم جدید که عمدتاً توسط مسکو حمایت میشد، با گسیل نیروهای ارتش شوروی به افغانستان تقویت شد. بلافاصله امپریالیسم آمریکا و تمامی رژیم‌های مرجع منطقه که منافع آنها در افغانستان به خطر افتاده بود با استفاده از احساسات ضدشوروی و ضداشغالگری و همچنین با بهره‌وری از احساسات مذهبی مردم ستم‌دیده به تسلیح و سازماندهی گروه‌های مزدور اسلامی پرداختند. به این ترتیب تا زمان سرنگونی حکومت نجیب الله - رهبر حزب دمکراتیک خلق افغانستان - این کشور طی بیش از یک دهه به میدانی برای زورآزمایی و تاخت و تاز دول امپریالیستی و مرجعین منطقه از یک سو و نیروهای متجاوز دولت باصطلاح سوسیالیستی شوروی از سوی دیگر تبدیل شد. زورآزمایی که هدف اصلی آن کسب و حفظ نفوذ و قدرت غارتگران در افغانستان بود. رشد سرطانی و اردها گروه‌ریز و درشت اسلامی در افغانستان حاصل اولیه چنین معادله‌ای بود.

دار و دسته‌های مزبور در طول ۱۴ سال جنگ باحکومت دست‌نشانده شوروی در کابل از تمام جهات مورد آموزش و حمایت کامل دستگاه‌های جاسوسی آمریکا، اسرائیل و حمایت‌های مالی دولتهای مرجع منطقه از پاکستان و جمهوری اسلامی گرفته تا عربستان و قرار داشتند. از بسیاری از این گروه‌ها توسط امپریالیستها استفاده‌های دیگری نیز به عمل می‌آمد. گسیل نیروی برخی از این جریان‌ها به خارج از مرزهای افغانستان برای انجام وظایفی به نفع ارتجاع در الجزایر، کردستان، مصر و یا صادرات مواد مخدر به اروپا و آمریکا و گاه انتقال پنهانی اسلحه از سوی آمریکا به جمهوری اسلامی در زمان جنگ ایران و عراق نمونه‌هایی از کاربرد فرا مرزی گروه‌های فوق بوده و امروز نیز چنین روندی به انحاء مختلف جریان دارد. در مارس سال

ربانی و در سوی دیگر گروه نوظهور ولی بشدت مسلح و مجهز طالبان قرار گرفته است. گروه طالبان به اعتبار پیشرفتهای نظامی چشمگیر اخیر اکنون داعیه ساقط نمودن دولت کنونی و قبضه قدرت را دارد. در همین حال با پیشرویهای گروه مذکور، دفتر سازمان ملل در افغانستان نیز اعلام کرده است که در طرح این سازمان برای صلح در افغانستان "تجدید نظر" بعمل خواهد آمد تا بتواند "مورد قبول گروه جدید طالبان" نیز قرار گیرد. به این ترتیب طالبان بعنوان نیرویی که بنا به شواهد آشکار، اساساً به دلیل حمایت‌های بیدریغ دستگاه‌های اطلاعاتی دولت پاکستان و دیگر مرجعین منطقه شکل گرفت، در صحنه درگیری‌های جاری در افغانستان به یک نیروی چشمگیر بدل گردیده و در کشوری که سالهاست جنگ و خونریزی و ویرانی و مرگ به جزئی از حیات مشقت بار مردم ستم‌دیده آن تبدیل شده است با تمام قوا مشغول انجام فجیع‌ترین جنایات بر علیه مردم و پیشبرد نقشی ارتجاعی و ضدانقلابی می‌باشد. بنابه گزارشات مختلف، گرچه مردم افغانستان اکنون در همه جا مورد تعدی و تجاوز و کشتار ارتجاع و دارو دسته‌های اسلامی هستند، اما در مناطق تحت کنترل طالبان اوضاع از همه جا وحشتناک‌تر است. اوضاع جدید و نقشی که گروه طالبان در حال اجرای آن است پیش از هر چیز بیانگر نقشه‌های شومی است که توسط دول مرجع منطقه و اربابانشان بر علیه خلقهای افغانستان به منظور توسعه نفوذشان در این کشور طرح‌ریزی شده است. در نتیجه بررسی اجمالی این اوضاع و نقش ضدانقلابی طالبان در آن برای تمام کسانی که تحولات افغانستان را پیگیری میکنند حاوی تجارب گرانبغالی است. بویژه آنکه مردم ایران و افغانستان در جریان مبارزات ضد امپریالیستی خود با یک دشمن مشترک مواجه هستند. دشمنی که در هر دو کشور در لفافه ایدئولوژیک اسلام به اعمال سلطه ضد مردمی خود مشغول است.

اوضاع نابسامان کنونی در افغانستان حاصل ۱۶ سال جنگ خانمان برانداز در این کشور فقیر است. مردم زحمتکش افغانستان قربانیان اصلی این جنگ هستند. حیات آنها در طول چند دهه اخیر زیر سلطه حکومت مرجعین رنگارنگ از حکومت ظاهر شاه گرفته تا

در بین گروه‌های متخاصم بار دیگر فجایع بیشماری را متوجه مردم ستمدیده افغانستان و بویژه کابل نمود. تا آنجا که همگان اذعان میکنند که ویرانی‌های جنگ اخیر بسیار بیشتر از جنگ قبلی بوده است. تنها در دوسال اول جنگ بین مرتجعین اسلامی مطابق آمار ۷۰٪ از جمعیت ۱/۴ میلیونی کابل حداقل یکبار مجبور به گریز از کابل شده اند. ۴۰٪ ساختمانها به کلی ویران گشته و ۲۰٪ دیگر نیز به صورت اساسی آسیب دیده اند. ۲۰٪ باقیمانده بناهای کابل نیز دچار آسیب قابل مرمت شده اند. در همین حال بی آبی و بیماریهای مالاریا و وبا بارها پنجمه در حیات مردم رنجیده کابل انداخته و قربانیان بیشمار گرفته است. تجاوز به جان و مال و غارتگری نیروهای متخاصم بر علیه مردم مناطق به تصرف در آمده از دیگر فجایع جنگ بوده است. اضافه بر این، مساله اوضاع حیات و معاش حداقل سه میلیون تن از مردم آواره افغانستان مطرح است که زیر سلطه حکومت‌های جمهوری اسلامی و پاکستان در طول سالها آوارگی با زورگویی، اهانت، توهین، تحقیر و ارباب‌مواجه گردیده اند. این حکومت‌های مرتجع کار اعمال زور را به جایی رسانده اند که به بهانه پایان تجاوز شوروی و استقرار "حکومت ملی" آوارگان افغانی را مجبور به بازگشت به میدانهای جنگ حاضر در افغانستان میکنند. باید دانست که تمامی این اعمال فشارها و همچنین وحشیگری‌های ناشی از جنگ با سکوت سازمان ملل و حمایت تمامی دولتهای غربی باصطلاح مدافع حقوق بشر روی داده است. البته این حمایت و سکوت‌های حساب شده به هیچ رو امر عجیبی نیست. در شرایطی که مثلاً گلبدین حکمتیار اعتراف میکند که افغانستان تبدیل به بازار فروش اسلحه قدرتهای سلطه جو "شده است، میتوان به منافعی که چنین اوضاعی برای قدرتهای امپریالیستی در بردار پی برد و دستهایی را که خواهان تداوم چنین فجایعی میباشند را بهتر شناخت. طبیعی است که در چنین اوضاع و احوالی توده های رنجیده افغانستان بیش از هر زمان دیگری از جنگ و مسببان آن در هر شکل و هیبتی منتظر گردند و در واقعیت امر امروز خواست پایان فوری جنگ و برقراری آسایش و امنیت و عدالت اجتماعی به خواست بلاواسطه مردم افغانستان تبدیل شده است. این واقعیت و همچنین تضعیف موقعیت گروههایی که بدو توسط امپریالیستها و دولتهای مرتجع منطقه در مقابل ارتش شوروی سازمان یافته بودند - زمینه را برای ظهور یک نیروی مدعی ایجاد نظم آماده نمود- نیرویی که از قدرت لازم برای کنار زدن گروه‌های موجود در افغانستان هم برخوردار باشد. نیروی نوظهور طالبان در بطن چنین شرایطی پا به عرصه گذاشت. طالبان

نخستین بار در بهار ۷۳ حرکت خود را از مرزهای پاکستان آغاز کرد و در همان مراحل اولیه با بهره گیری از حمایت مستقیم ارتش پاکستان، بدون هیچ مقاومت چشمگیری یک سوم خاک (۱) افغانستان را در کنترل خود گرفت. هسته اصلی این نیرو را به ظاهر طلاب دانشجو تشکیل میدادند که گویا در پاکستان مستقر بوده اند. اما در واقعیت امر هنگامی که در اسفند ۷۳، طالبان به اطراف کابل رسید، دارای ۲۵ هزار نیروی مسلح بود که از همه لحاظ از سوی عربستان (۲) و ارتش پاکستان حمایت و تغذیه میشدند. یکی از عوامل بزرگ موفقیت‌های نظامی این گروه مجهز بودن به انواع سلاحهای سنگین و از جمله در اختیار داشتن ۱۰ هواپیما و ۳۰۰ تانک بود که در مقیاس جنگ افغانستان قدرت تعیین کننده ای محسوب میشود.

گرچه تبلیغات وسیع بلندگوهای خبری به نفع طالبان بعنوان نیروی مدعی برقراری امنیت و صلح و همچنین توهمات اولیه حول این جریان بسیاری از نیروهای مسلح سایر جریانات را هم جذب طالبان کرد، اما با گسترش کنترل طالبان بر خاک افغانستان ماهیت واقعی این دار و دسته وابسته و ضد مردمی نیز هرچه بیشتر آشکار شد. در مناطق تحت کنترل طالبان غارتگری و قتل و شکنجه و تجاوزهای بیشمار در حق مردم صورت پذیرفت. صدها تن از شیعیان توسط طالبان کشته و اعدام و مفقودالثر شدند و گورهای دست جمعی بسیاری کشف شد. زنان و دختران مورد تجاوز قرار گرفته و از تمام فعالیتهای موجود اجتماعی منع و به خانه ها فرستاده شدند. طالبان حتی مدارس دخترانه را بست و حجاب اجباری را به اجرا درآورد. در یک کلام طالبان مدعی امنیت و آسایش، در غارتگری و قتل و جنایت پیشگی ویران ساختن خانه و کاشانه توده ها گوی سبقت را از سایر دارو دستهای اسلامی ریود. اعمال طالبان خیلی زود به همگان نشان داد که این نیرو علیرغم تبلیغاتش نه یک نیروی مردمی و مدافع توده ها بلکه نیرویی ارتجاعی است که در پی کسب نفوذ و قدرت

برای اربابان خویش است. طالبان در چارچوب حذف گروه‌های رقیب شروع به تصفیه و خلع سلاح برخی گروه‌های کوچکتر نمود. بطور مثال آنها با سرکوب گروه "وحدت اسلامی" تحت الحمایه جمهوری اسلامی، عبدالعلی مزاری رهبر این حزب را دستگیر و اعدام نمودند.

سرانجام در یک پیرویه کوتاه و به دنبال یک سلسله اقدامات که بالاخره با تصرف مقر استرلتریک گلبدین حکمتیار توسط طالبان، اوضاع سیاسی در افغانستان رنگ دیگری به خود گرفت. طالبان نیروی ناشناخته ای که اساساً با قدرت اسلحه و پول و امکانات نیروهای خارجی ساخته و پرداخته شد، اکنون به یکی از طرف‌های غیرقابل اغماض "طرح صلح" سازمان ملل در افغانستان بدل گشته است. وابستگی طالبان به نیروهای امپریالیستی و مرتجعین منطقه آنقدر آشکار است که اخیراً در چارچوب تضادهای درونی هیات حاکمه پاکستان یکی از نمایندگان مجلس این کشور به نام محمود آقا کرزی فاش ساخت که "طالبان دست پروردگان سرویس مخفی نصرالله بابر وزیر کشور پاکستان" هستند.

امروز با تصرف هرات یعنی مهمترین شهر طرفداران ربانی که با دخالت مستقیم واحدهای ارتش پاکستان صورت گرفت، طالبان در موضع کنترل قریب به دو سوم خاک افغانستان قرار گرفته است. جدا از این در آستانه سازماندهی دور جدیدی از تلاشهای دیپلماتیک از سوی دول امپریالیستی و مرتجعین منطقه برای "حل سیاسی" معضل قدرت در افغانستان، کابل در زیر آتش و راکت‌های طالبان قرار دارد. با چنین موقعیتی مشخص است که اربابان منطقه ای و بین المللی طالبان از ساختن و پرداختن این نیروی جنایتکار و قرار دادن آن در یک موضع قدرتمند در جنگ قدرت کنونی چگونه منافع خود را بر علیه توده های افغانی دنبال میکنند. آنها هم در شرایطی که یک صلح دمکراتیک و مردمی در افغانستان بیش از هر چیز به قطع کسامل حمایت‌های دول

۱- جالب است بدانیم که طالبان نخست با تصرف استانهای جنوبی قندهار و ملمند حکومت خود در منطقه لشکرگاه را تحکیم کرد. در این منطقه که به "هلال طلایی" معروف است جدا از وجود مراکز تهیه مرفین، نیمی از تمام تریاک افغانستان تولید میشود. هلال طلایی اکنون بزرگترین تولید کننده تریاک در جهان است و به نظر سازمان ملل متحد از "مثلث طلایی" برمه در این زمینه هم پیش افتاده است.

۲- تا پیش از ظهور طالبان عربستان سعودی عمدتاً از گلبدین حکمتیار و جماعت او حمایت میکرد. اما با ورود طالبان به صحنه جهت اصلی کمکهای مالی و معنوی عربستان به این گروه معطوف شد و دولت عربستان حتی از دادن ویزای حج به گلبدین حکمتیار برای سفر به عربستان نیز خودداری کرد. امری که از سوی ناظرین سیاسی نمایانگر تمایل عربستان به محدود کردن گروه حکمتیار و در همانحال تقویت گروه نوظهور طالبان تلقی گردید.

دار و دسته های مختلف امپریالیستی از گروههای اسلامی متخاصم و از جمله طالبان گره خورده است. تجربه گروه طالبان در افغانستان نماد آشکاری از اعمال سیاستهای امپریالیستی و تجاوزگرانه بر علیه خلقهای تحت ستم و افشاگر تاکتیکهای ضدانقلابی مرتجعین است.

این تجربه نشان میدهد که امپریالیسم و ارتجاع برای پیشبرد اهداف غارتگرانه خود در منطقه هیچگاه خویش را محدود به گروه و یا گروههای خاص و یا تاکتیکهای ثابت نمیکند. همانطور که آنها در افغانستان تنها به حمایت از دار و دسته های ضدانقلابی موجود بسنده نکرده و هم زمان نیروهایی چون طالبان را نیز در آستین خود میبروراندند تا هرگاه که شرایط و منافع آنها ایجاب کند این گونه نیروها را با ماسک دفاع از مردم، مسلح و مجهز کرده و به صحنه بفرستند. و از آنها همچون عروسکهای خیمه شب بازی برای اعمال سیاست و یا سیاستهای سلطه جویانه معینی بر علیه توده ها بهره برداری کنند. تاریخچه پیدایش و کردار و اعمال طالبان نشان میدهد که این نیرو سیمای بارز یک دار و دسته وابسته به امپریالیسم بر علیه خلقهای افغانستان است. افشای این نیروی جنایتکار و اربابان امپریالیست و مرتجع آن در کنار بقیه نیروهای مرتجع در انتظار توده ها وظیفه هر انقلابی و آزادیخواهی است که در جنگ خونین کنونی در افغانستان در موضع توده های رنجبر قرار دارد.

ع- شفق

*** ** ** ** **



Taliban fighters

مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیریش!

مبارزه ملی !!! یا جنگ بر علیه توده ها در یوگسلاوی سابق !

از صفحه ۲۸
 در ظاهر امر و در آنچه تبلیغات رسانه های بورژوازی سعی در القاء آن دارند، این جنگی قومی و ملی است. جنگی است ناشی از رشد تضادهای ملی که گویا ملت‌های مختلفی که پیش از این کشور یوگسلاوی را تشکیل میدادند، بدلیل خصومت های ملی فیما بین خود آنرا برپا کرده و اکنون در راه

از منطقه شدند و اکنون تعداد صربهای آواره شده در بوسنی به بیش از ۲۵۰ هزار نفر رسیده است که بزرگترین رقم آوارگان در اروپا بعد از جنگ جهانی دوم را تشکیل میدهد. این واقعیت خود به تنهایی داغ ننگ دیگری بر باصطلاح راه حلهایی مینهد که امپریالیستها تحت عنوان ایجاد صلح و حل مسایل بالکان ارائه میدهند. راه حلهایی که تنها

هیتر زباز زد عام و خاص بوده و افتخار تاریخی آن نصیب همه توده های مبارز یوگسلاوی از میان تمام ملت‌های ساکن این منطقه میباشد. طبیعی است که با توجه به چنین سابقه تاریخی این سوال با برجستگی مطرح شود که تجربه یوگسلاوی و بوجود آمدن دولتهای مجزا در مناطق مختلف آن حاصل چه شرایط و چه عواملی بوده است و آیا برآستی جنگ در این منطقه بدلیل خصومت های ملی بوقوع پیوست و آیا این بواقع ملت‌های مختلف یوگسلاوی پیشین هستند که با درنده خویی به جان یکدیگر افتاده و هر روز فاجعه جدیدی در این منطقه خلق میکنند؟! واضح است که



الحاق سرزمینهای هر چه بیشتری به منطقه نفوذ ملت خود، به جان هم افتاده اند. اینطور جلوه داده میشود که گویا کرواتها (ظاهرا منظور مردم و ملت کروات است) بر علیه صربها (ظاهرا مردم و ملت صرب) و این یکی بر علیه مردم مسلمان بوسنی و هر سه بر علیه همدیگر و میجنگند. در این میان نیروهای بورژوا و امپریالیست از آلمان گرفته تا امریکا و روسیه و انگلیس و فرانسه و نوکران و دستیاران مختلف شان در حالیکه پنهان نمیکنند که برآورده کنندگان نیازهای تسلیحاتی و تدارکاتی و به عبارت دیگر آذوقه رسانان اصلی این جنگ به شمار میروند، اشک تسماح ریزان به حال مردم ستمدیده و مورد هجوم قرار گرفته، دخالت خود در امور این منطقه را با

مستمسک کوشش در ایجاد صلح در منطقه توجیه مینمایند. ولی واقعیات تا کنون نشان داده است که تمامی طرحهای صلح امپریالیستی فجایع جدیدی در این منطقه آفریده است. در این رابطه تنها کافیست به فجایعی اشاره شود که با حمله اخیر نیروهای ناتو به مواضع "صرب ها" در بوسنی آفریده شد. این حمله فجایع دیگری در بوسنی آفرید و به فاجعه ای که نام "پاکسازی قومی" به خود گرفته است، ابعاد بیشتری داد. با حمله ناتو هزاران نفر صرف مجبور به فرار خود برقرار ساخته بودند. حتی عقد ازدواج در بین

پاسخگویی نیازها و مصالح امپریالیستها بوده و به این اعتبار نمیتواند در جهت تامین منافع و مصالح توده ها قرار گیرد.

یوگسلاوی کشوری بود که ملت‌های مختلف ساکن در آن، صربها، کرواتها، اسلواها، مونته نگروها، آلبانی الاصل ها، همه علیرغم تمام تفاوت‌های ملی و اعتقادات مذهبی شان در کنار یکدیگر زندگی کرده و بدون مواجه با شکلی روابط اجتماعی لازم را فیما بین خود برقرار ساخته بودند. حتی عقد ازدواج در بین

میلوسویچ جنایت خود در سرکوب مبارزات کارگران و توده های ستم دیده را با ضرورت دفاع از صرب ها کوسوا در مقابل باصطلاح ضدانقلابیون آلبانی الاصل آن منطقه توجیه نمود و رسماً خود را به جامه ناسیونالیسم صرب آراست و از اینکه دیگر نخواهد گذاشت "صربها" درجایی متحمل ضربه ای شوند سخن گفت.

وقایع خونین کوسوا تاثیرات خود را در سراسر کشور به جای گذاشت. یوگسلاوی از زمان تیتو مرکز از ۶ جمهوری فدرال بود که تحت یک حکومت مرکزی اداره میشد. مسلماً بعضی از جمهوری ها صنعتی تر و ثروتمندتر و بعضی دیگر فقیرتر بودند. این واقعیت اگر قبل از شدت گیری بحرانهای اقتصادی و رشد مبارزات توده ها با توجه به وجود یک حکومت مرکزی قوی مشکل خاصی ایجاد نمیکرد، در وضعیت جدید مبنایی برای رشد تضادهای قیامین جمهوری های ثروتمند با حکومت مرکزی گردید. در عین حال که بالطبع سردمداران بوروکرات و بورژوازی بعضی ایالات در مقاله با رشد جنبش توده ای و سرکوب مبارزات مردم، راه و روشهای خاص و متفاوت از آنچه توسط حکومت مرکز دنبال میشد، ارائه میدادند. جمهوری اسلوانیا اولین جمهوری فدارلی بود که با سنگر گیری در پشت مبارزات مردم کوسوا، مخالفت خود با حکومت مرکزی را آشکار نمود و از این طریق کوشید با جلب حمایت توده ها و دفاع ظاهری از دمکراسی، مبارزات مردم را در شرایط بحرانی موجد کنترل نماید.

تاقیل از سال ۱۹۹۰ که حزب کمونیست یوگسلاوی از هم پاشید، تبلیغات و تحریکات ناسیونالیستی در همه جا دامن گسترده. از یکطرف زمره ایجاد یک صربستان بزرگ قوت میگرفت و از طرف دیگر دست اندرکاران حاکم در اسلوانیا و کروشیا در حالیکه علم مخالفت با سیاستهای حکومت مرکزی را برافراشته بودند، سعی میکردند اندیشه جدایی از یوگسلاوی و تشکیل دولت های مستقل را در بین مردم تبلیغ نموده و به این ترتیب تجزیه یوگسلاوی را که مورد پشتیبانی امپریالیستهای غرب قرار داشت، به مرحله اجرا آورند.

باید دانست که یوگسلاوی بمثابة یک کشور باصطلاح کمونیستی و متحد "شوروی" نه فقط جولانگاه سرمایه های روسی بود بلکه از دیرباز منطقه نفوذ امپریالیستهای غرب (نفوذ امپریالیسم آلمان در این کشور بخصوص با توجه به گسترش صنایع آلمان در

دست اندرکاران بورژوازی به خواست توده ها نمیتوانست جز سرکوب و یا کوشش در انحراف مسیر آن مبارزات باشد و اتفاقاً در جهت حفظ حاکمیت سرمایه و تامین منافع امپریالیستی همه این روشها بکار گرفته شد.

بزودی تعمیق بحران اقتصادی و رشد مبارزه توده ها، در بین طبقه حاکمه و قیامین دست اندرکاران مشکل در باصطلاح حزب کمونیست یوگسلاوی، شکاف ایجاد نمود. در این زمان (پس از اوج گیری مبارزه در کوسوا در سال ۱۹۸۷) میلوسویچ رهبر کنونی "صرب"ها و مرد مقتدر حزب کمونیست در آن دوره (۳)، در راس بخشی از هیات حاکمه، پرچم رفرم در سیستم را بدست گرفته، و در حالیکه با تکیه بر نفرت و انزجار توده ها از دست اندرکاران رژیم حاکم، به تصفیه مخالفین خویش در هیات حاکمه پرداخت، کوشید با وعده برآورده ساختن همه خواسته های توده ای بر موج نارضایتی عمومی سوار شود. ولی طولی نکشید که این تاکتیک در مقابل مبارزات کارگران و دیگر توده های تحت ستم که پس از تحمل سالها رنج و استعمار و اختناق اکنون بپاخاسته و طالب تغییر اساسی در اوضاع و بهبود شرایط زندگی خویش بودند، رنگ باخت و کارایی خود را از دست داد. در سال ۱۹۸۹ اوجگیری مجدد مبارزه توده ای در کوسوا نقش برجسته ای در افشای چهره ضدانقلابی میلوسویچ و همپالگی هایش که خود را حامی توده ها جا میزدند، ایفا نمود. در این سال کارگران معدن یکپارچه به مبارزه انقلابی برخاسته و به همراه دیگر توده های رنج دیده قاطعانه خواستار تحقق مطالبات انقلابی خود گشتند. در فوریه ۱۹۸۹

مبارزه سراسر کوسوا را فراگرفت. مرجعین کوشیدند با رواج ناسیونالیسم و شعله ور ساختن احساسات ناسیونالیستی در بین اقلیت صرب منطقه در صفوف مبارزه متحد توده ها شکاف ایجاد نمایند ولی ارتجاع از اینسطرف طرفی نیست و دولت مرکزی تنها راه مقابله با جنبش توده ای را در سرکوب آن مبارزات یافت. براین اساس شورای حزب به میلوسویچ قدرت داد تا ارتش یوگسلاوی را بر علیه کارگران و توده های رنج دیده کوسوا بکار گیرد. ارتش وارد کوسوا شد و به درگیری با مردم پرداخت و در این مسیر تنها با به خاک و خون کشیدن مبارزه توده ها توانست آوای جوانان انقلابی را که فریاد میزدند، دمکراسی، ما دمکراسی میخوایم موقتاً خاموش سازد.

۱- تنها در سال ۱۹۸۷ با خوابیدن تولید ۳۶۵ هزار کارگر از کار بیکار شدند.

واقعی جنگ در بالکان را در عباراتی نظیر "حرکتیهای استقلال طلبانه و سپس جنگها و نسل کشی های" ملل افسار گسیخته در اروپای شرقی و مرکزی...." بر ملا میسازند (۱) و آنگاه با جمع بندی ذهنی مسایل مربوط به این جنگ، حقیرانه تقبیح استقلال طلبی و مبارزه توده ها در راه مطالبات ملی خویش را نتیجه گرفته و بطور کلی استقلال طلبی و مبارزه برای مطالبات ملی را اموری "انزجار آور" جلوه میدهند. (۲)

واقعیت این است که پیشبرد جنگ در لفافه ناسیونالیسم در "اروپای شرقی و مرکزی" نه ربطی به خواست استقلال طلبانه توده ها دارد و نه جنگی است بر سر حاکمیت ملی توده های زحمتکش و ستم دیده در این منطقه. زمینه های جنگ در یوگسلاوی هنگامی ریخته شد که با رشد بحران های اقتصادی و متعاقباً بالا رفتن نرخ تورم و گسترش بیکاری در سطح جامعه (۱) و با رشد آگاهی مردم، مبارزات کارگران و توده های ستم دیده در کشور اوج هرچه بیشتری یافت. این زمان تا شروع اولین دور جنگ، پروسه ای در جامعه یوگسلاوی طی شد که آگاهی از آن برای فهم دلایل واقعی جنگ و تشخیص ماهیت ضدانقلابی آن لازم است. آنچه در زیر میاید شمه ای از پروسه را تصویر میکند.

با رشد بحران های اقتصادی، رژیم حاکم بر یوگسلاوی از یکسو با مسایل جدی اقتصادی مواجه گردید که تغییری اساسی در بنای اقتصادی کشور را میطلبید و از سوی دیگر اعتلای مبارزات توده ها، حاکمیت را با مشکلات خطیر مواجه ساخت. از این زمان توده ها در همه جا علناً بر علیه حاکم بوروکراتی که تحت عنوان کمونیست بر آنان حکومت میکردند، بپاخاسته و طالب بهبود شرایط زندگی خویش و دمکراسی در کشور بودند. (۲) مسلماً پاسخ و

۲۱- رجوع کنید به نشریه لئترناسیونال شماره ۱۱ و ۱۲، مقاله "ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری" صفحه ۲ ستون چهارم.

۲- قبل از آغاز جنگ مبارزات توده ای بر سر مسائل اقتصادی در همه جا جریان داشت. از جمله این مبارزات میتوان به موارد زیر اشاره نمود: در ماه مارس ۱۹۹۱ در صربیا (SERBIA) ۷۰ هزار نفر کارگر فلزکار و بافنده دست به اعتصاب زدند و تظاهرات توده ای بزرگی بر علیه میلوسویچ به راه افتاد. در ماه سپتامبر مبارزات اقتصادی در بومنی شدت یافت و در نوامبر همان سال در سارایوو ۲۰ هزار نفر (متشکل از صرب، کرووات و "مصلحان") در رابطه با اعاده دستمزدهای عقب مانده خویش دست به اعتصاب زدند.

منطقه کروات بر کسی پوشیده نبود) و موسسات امپریالیستی مختلف نظیر صندوق بین المللی پول نیز قرار داشت (دولت یوگسلاوی میلیاردها دلار از امپریالیستها و بویژه صندوق بین المللی وام گرفته و به همین اعتبار به آنها مقروض بود). بر این اساس در شرایط رشد بحران و از هم پاشیدن شیرازه امور در کشور، در شرایطی که رشد مبارزات کارگران و دیگر توده های رنج دیده حاکمیت سرمایه را با خطر مواجه ساخته بود، تشجیع برجداپسی و تجزیه یوگسلاوی به دولت های کوچک قابل کنترل راه حل امپریالیستی در مقابله با وضع موجود گردید. جنگ در یوگسلاوی هنگامی شروع شد (ژوئن ۱۹۹۱) که بوروکرات های اسلوانیا و کروات با پشت گرمی امپریالیسم آلمان و دیگر امپریالیست های متشکل در اتحادیه اروپا، جدایی خود را از بقیه یوگسلاوی اعلام نمودند. پیش از این میلوسویچ و فرانچو توچمن راز رهبران سابق حزب باصطلاح کمونیست در کروشینا و رهبر کنونی کرواتها) کوشیده بودند در پی اجرای طرح تقسیم یوگسلاوی با قسمت کردن مناطق مختلف بوسنی فیما بین خود، از یوگسلاوی دو کشور جداگانه یکی تحت نفوذ ناسیونالیست های صرب به رهبری میلوسویچ و دیگری در تملک ناسیونالیست های کروات با رهبری توچمن بوجود آورند. ولی این مذاکرات که مصادف با شورش مردم بلغراد (مارس ۱۹۹۱) بر علیه میلوسویچ و سیاست های ناسیونالیستی وی بود، به اتمام نرسید.

صرب نشین با اخراج آنان از مشاغل دولتی و ایجاد فشار و تضيیقات مختلف به هر کس که دارای ملیت صرب بود آغاز و دامنه گرفت و در همه جا مقاومت مردم با قساوت و وحشیگری فاشیستی در هم کوبیده شد. طبیعی است که در چنین شرایطی مردم مناطق صرب نشین کروات خواهان جدایی از این ایالت و پیوستن به بخش دیگر یوگسلاوی و منطقه صربها باشند ولی در واقعیت امر جنگ در یوگسلاوی به این دلیل برپانند و جنگی که آغاز شد جنگ مردم مورد هجوم قرار گرفته صرب با نیروهای فاشیست کروات نبود. این جنگ از آنجا پا گرفت که دولت مرتجع میلوسویچ که حال دیگر رسماً بصورت یک دولت ناسیونالیستی صرب در آمده بود، در صدد بازپس گرفتن مناطقی از دست نیروهای کروات برآمد. بخصوص تسلط به کرانینا بدلیل قرار گرفتن آن در کنار دریای آدریاتیک اهمیت بسیار و افری برای وی داشت. و اتفاقاً دور اول جنگ موقعی پایان یافت که کرانینا از دست نیروهای کروات خارج و کروات ها با از دست دادن یک سوم از منطقه نفوذ خود حاضر به قبول آتش بس شدند (سال ۱۹۹۲) در این جنگ بخصوص نیروهای فاشیست کروات مرتکب جنایات و فجایعی شدند که تنها از فاشیست های هیتلری دیده شده بود. ولی در هر حال این مردم کروات - کرواتها - نبودند که با مردم صرب - صربها - جنگیدند، این جنگ نیروهای رژیم جنایتکار صرب با نیروهای رژیم فاشیستی کروات بود.

در تلاش دو نیروی متخاصم برای الحاق سرزمین های هر چه بیشتری به منطقه نفوذ خود، در آوریل سال ۹۲ جنگ به بوسنی کشیده شد. بوسنی منطقه ای

منطقه کروات بر کسی پوشیده نبود) و موسسات امپریالیستی مختلف نظیر صندوق بین المللی پول نیز قرار داشت (دولت یوگسلاوی میلیاردها دلار از امپریالیستها و بویژه صندوق بین المللی وام گرفته و به همین اعتبار به آنها مقروض بود). بر این اساس در شرایط رشد بحران و از هم پاشیدن شیرازه امور در کشور، در شرایطی که رشد مبارزات کارگران و دیگر توده های رنج دیده حاکمیت سرمایه را با خطر مواجه ساخته بود، تشجیع برجداپسی و تجزیه یوگسلاوی به دولت های کوچک قابل کنترل راه حل امپریالیستی در مقابله با وضع موجود گردید. جنگ در یوگسلاوی هنگامی شروع شد (ژوئن ۱۹۹۱) که بوروکرات های اسلوانیا و کروات با پشت گرمی امپریالیسم آلمان و دیگر امپریالیست های متشکل در اتحادیه اروپا، جدایی خود را از بقیه یوگسلاوی اعلام نمودند. پیش از این میلوسویچ و فرانچو توچمن راز رهبران سابق حزب باصطلاح کمونیست در کروشینا و رهبر کنونی کرواتها) کوشیده بودند در پی اجرای طرح تقسیم یوگسلاوی با قسمت کردن مناطق مختلف بوسنی فیما بین خود، از یوگسلاوی دو کشور جداگانه یکی تحت نفوذ ناسیونالیست های صرب به رهبری میلوسویچ و دیگری در تملک ناسیونالیست های کروات با رهبری توچمن بوجود آورند. ولی این مذاکرات که مصادف با شورش مردم بلغراد (مارس ۱۹۹۱) بر علیه میلوسویچ و سیاست های ناسیونالیستی وی بود، به اتمام نرسید.

با اعلام استقلال کروشینا، نیروهای مسلح کروات علناً در همه جا با پرچم فاشیسم در صحنه ظاهر شدند. سلام مخصوص فاشیست های هیتلری (هایل



هیتلر) به نشان مخصوص نیروهای نظامی کروات تبدیل شد. بزودی صرب و شتم بر علیه مردم مناطق

۱- نیروهای تازه مسلح شده دولت جدید - البته با اسلحه های آمریکایی و آلمانی - اولین بار چهره فاشیستی خود را در حمله خشونت بار به مراسم عروسی یک خانواده صرب در ساریوا و به قتل رساندن پدر داماد آشکار ساختند.

و مسلمانان - در زمانهای مختلف هم بمثابة نیروهای متجاوز و حشی و هم بعنوان کسانی که مورد فحیح ترین جنایات و وحشیگری قرار گرفته اند مطرح شده اند. این بدان دلیل است که در واقعیت امر سیاست فاشیستی و فاجعه بار "پاکسازی قومی" از جانب هر سه طرف درگیر و البته با تصویب همه قدرتهای بزرگ جهانی و زیر "نظارت" سازمان ملل به مرحله عمل درآمده و اجرا میگردد. در این میان اما قربانیان اصلی جنگ، توده های هر سه ملت میباشند. آنها هستند که رنج آوارگی و دریدری و دردهایی را متحمل میشوند که زبان از بیان آنها قاصر است. با تاکید بر چنین واقعیتی است که باید چهره خونخوار قدرتهای بزرگ درگیر در جنگ بالکان را در کنار میلوسویچ ها، رادوان کارادزیچ ها، توچمن ها و عزت بگوچ ها افشاء نمود و آشکار ساخت که این نه "ملل" افسار گسیخته در اروپای شرقی و مرکزی (۱) بلکه امپریالیستهای جنایتکار و نوکران و دستیاران ریز و درشت آنها هستند که جنگ در یوگسلاوی سابق را بپا کرده و هر روز نیز آتش آنرا تیزتر میکنند. براین اساس در ضمن باید تاکید کرد که اطلاق عنوان ملی و استقلال طلبانه به جنگ بورژواها و امپریالیستها در بالکان تلاش عامدانه برای مشوب کردن ذهن توده هایی است که در اقصی نقاط جهان برای رهایی از قید و ستم امپریالیستی به مبارزه با امپریالیسم و بورژوازی وابسته حاکم بر جامعه خویش برمیخیزند.

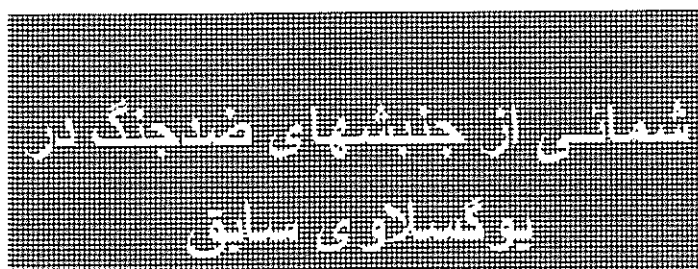
جنگ در مرزهای یوگسلاوی سابق جنگ عادلانه بخاطر کسب حق ملت های ساکن بالکان برای تعیین سرنوشت خود نیست. مبارزه ملی و استقلال طلبانه - جنگ برای رهایی توده ها از قید امپریالیسم و در این رابطه تامین استقلال جامعه نمیباشد. این جنگی است در جهت ضمیمت با خواست و اراده توده ها، جنگ بورژواها و امپریالیستهایی است که جز به کسب سود و امکان استثمار و غارت هر چه بیشتر توده ها نمیاندیشند و در این راه از هیچ جنایتی نیز رویگردان نیستند. اختلاط این جنگ نفرت انگیز با مبارزات

۱- در عبارت مذکور از نشریه انترناسیونال نویسنده ، ملل را در داخل گیومه قرار داده است که ظاهرا با ملل اشتباه گرفته نشود ولی در متن مقاله معلوم میشود که نویسنده اتفاقا در مفهوم واقعی خود کوشش برای تحریف شعار مارکسیستی حق ملل در تعیین سرنوشت خود و بی اعتبار ساختن نظر مارکسیستها در مورد مساله ملی به رویدادهای جنایت بار جنگ بالکان توسل جسته و آن جنایات را به پای ملت های موجود در این منطقه مینویسد.

عادلانه توده ها در راه استقلال یعنی رهایی از قید امپریالیسم تنها میتواند با تلاشی در تشابه قرار گیرد که بکوشد جنایات فاشیستهای هیتلر را با توجه به اینکه آنها مدعی جنگ در راه عظمت "ملت" آلمان بودند، توجیه نموده و آنرا مبارزه ملی بنامد.

جنگ در بالکان جنگ مرتجعینی است که با "افسار

سعانتی



ریزایی نیز خود را نشان داد. علیرغم تبلیغات پرسروصدا که صربستان در خطر قرار دارد. جوانان و کارگران هیجوقت حاضر به کشته شدن برای "صربستان بزرگ" نشدند. در بلغراد ۸۵٪ و در صربیا ۵۰٪ از کسانی که مشمول خدمت وظیفه بودند، از رفتن به سربازی اجتناب نمودند. مخالفت با جنگ همچنین در رقم ۲۰۰ هزار جوان فراری از کشور (این رقم مربوط به سال ۱۹۹۳ میباشد) نیز منعکس میباشند.

با توجه به این امر که سربازگیری بیشتر از میان فرزندان کارگران و دهقانان صورت میگرفت، این امر مخالفت با جنگ را هر چه بیشتر تشدید نمود.

از جمله در پاتینز ۱۹۹۱ اعتراض بر علیه سربازگیری در کوسیه ریک (KOSIENC) در بلغراد در کراچینا (KRALJERO) در بوگسواتیک (BOGATIC) و کرایو جواک (KRAGUJEVAC) جریان داشت. در ماه نوامبر نیز هنگامیکه میلوسویچ در صدد بسیج "دفاع واحد منطقه ای" خود بود در شهر سنتا (SENTA) واقع در ویوودینا (VOJRODINA) که ۸۰٪ مردم را مجارها تشکیل میدهند، یک شورش خودبخودی بزرگی بر علیه جنگ برپا شد. این شورش به زودی به شهرهای دیگر از جمله شهر ادا (ADA) کشیده شد.



در ماه جون نیز (۱۹۹۲) بیست هزار دانشجو در بلغراد در مبارزه بر علیه جنگ دست به اعتصاب و تحصن زدند. این مبارزات بتوبه خود باعث اعتصاب کارکنان دانشگاه ها گردید.

مخالفت با جنگ در شکلهای فرار یا طفره رفتن از س

اطلاعاتی مختصر در مورد کشورهای مستقل منشعب از یوگسلاوی سابق

جمهوری کرووات



مساحت: ۵۱۵۶۴ کیلومتر مربع
گروههای خلقی: بیش از جنگ ۳۹٪ مسلمان، ۳۱٪ صرب ۱۷٪ کرووات بوده و مابقی از جمله کرلی، آلبان و مونتنگرو میباشند.
مذهب: ۴۰٪ مسلمان، ۳۰٪ مسیحی ارتدکس، ۱۵٪ مسیحی کاتولیک و ۵٪ مسیحی پروتستان

پایتخت: ساریوو
شهرهای مهم دیگر: بانیا لوکا، زنیکا، موستار و توزلا
آموزش: مدرسه اجباری در ۸ سال، ۸۵٪ از مردم باسواد میباشند.
درآمد ملی: قبل از جنگ ۶۶ درصد
منابع طبیعی: سنگ آهن

اوضاع پس از جنگ: لاقال نیمی از جمعیت این کشور آواره بوده و به نقاط دیگر کشور و یا به کشورهای دیگر مهاجرت نموده است. بخشهای بزرگی از این کشور امروزه برای تامین روز مره خود وابسته به کمکهای خارجی میباشد.

رئیس کشور: فرانچو تودمان
جمعیت: ۴/۸ میلیون نفر
مساحت: ۵۶۵۳۸ کیلومتر مربع
گروههای خلقی: قبل از جنگ ۷۸٪ کرووات، ۱۳٪ صرب
مذهب: ۷۶٪ مسیحی کاتولیک، ۱۱٪ مسیحی ارتدکس و مابقی افراد مذهبی از جمله مسلمان و مسیحی پروتستان
پایتخت: زآگرب

شهرهای مهم دیگر: اسپلیت، اییکا و اوسی یک
آموزش: مدرسه اجباری در ۹ سال، ۹۶٪ از مردم باسواد میباشند. کروواتها از الفبای لاتین و صربها از الفبای کریلی (شبه روسی) استفاده مینمایند.
درآمد ملی: قبل از جنگ ۱۳۰ درصد
منابع طبیعی: نفت، گاز، باکسیت

اوضاع پس از جنگ: از ۱۹۹۳-۱۹۹۱ متحد "مسلمانان" بر علیه صربها بود. در آوریل ۹۳ به جنگ با "مسلمانان" پرداخت تحت فشار آمریکا در ۱۹۹۴ مجدداً با "مسلمانان" متحد شده و فدراسیون کرووات مسلمان بوجود آمد.

یک سوم مساحت کشور در ناحیه کرایینا که همجوار بوسنی بوده و در شرق و شمال شرقی کرووات قرار دارد، تا قبل از دور جدید جنگ در اشغال صربها بود میزان بیکاری در سال ۱۹۹۳، سی درصد تخمین زده شده است. میتوان گفت که امروزه لاقال ۵۰۰ هزار تن مهاجر در کرووات وجود دارد.

جمهوری صرب - مونتیگرو



(تحت نام رسمی جمهوری فدرال یوگسلاوی به حیات خود ادامه میدهد)

رئیس جمهور صرب: اسلوبودان میلوسویچ
رئیس جمهور مونتنگرو: مومیرو بولاتویچ
جمعیت: ۱۰/۲ میلیون نفر
مساحت: ۱۰۲۲۰۰ کیلومتر مربع
گروههای خلقی: قبل از جنگ در مونتنگرو ۶۸٪ مونتنگرو، ۱۳٪ مسلمان، ۱۳/۵٪ آلبانی و ۸٪ صرب
گروههای خلقی: قبل از جنگ در صربیا ۸۵٪ صرب
مذهب: ۶۵٪ مسیحی ارتدکس، ۱۹٪ مسلمان، ۲٪ مسیحی کاتولیک و یک درصد مسیحی پروتستان
پایتخت: بلگراد

جمهوری بوسنی و هرزگوین



رئیس کشور: علیجا عزت بگرویچ
جمعیت: ۴/۲ میلیون نفر

اوضاع پس از جنگ: اسلوان اولین جمهوری بود که با پشتیبانی مشخص امپریالیستهای آلمان و اطریش استقلال خود را از یوگسلاوی اعلام نمود. جنگ جاری توانست در تابستان ۱۹۹۱ در خلال مدت ۱۰ روز خود را به اسلوان تحمیل نماید. ریسک آنکه جنگ جاری بار دیگر به اسلوان سرایت نماید بسیار کم میباشد. با این وجود جنگ اثر اقتصادی بسیار بدی بر اسلوان گذاشته و صنایع این کشور را دچار اختلال نموده و به جهانگردی که درآمد بزرگی برای این کشور بشمار میامد آسیب بسیار زده است.

جمهوری مقدونیه

رئیس جمهور: کیرو گلیگوروف

جمعیت: ۲ میلیون نفر

مساحت: ۲۵۷۱۲ کیلومتر مربع

گروههای خلقی: قبل از جنگ ۶۵٪ مقدونی، ۲۱٪ آلبان، ۵٪ ترک، ۳٪ کولی،

۲٪ مسلمانان اسلاو، ۲٪ صرب

مذهب: ۶۰٪ مسیحی ارتدکس، ۲۵٪ مسلمان، ۲٪ مسیحی کاتولیک و ۱٪ مسیحی

پروتستان

پایتخت: اسکوپیه

شهرهای مهم دیگر: تتووو، بیتولا، کومانوو، گوستیوار

آموزش: مدرسه اجباری ۸ سال، ۹۰٪ از مردم باسواد میشوند.

منابع طبیعی: کروم، منگان، مس، روی و سرب

درآمد ملی: ۶۲٪

اوضاع پس از جنگ: جنگ جاری مستقیماً به این کشور سرایت نکرده اما بطور

غیرمستقیم به اوضاع اقتصادی آن بخصوص از آنجا که در درگیریهای

غیرنظامی با یونان قرار دارد لطمه فراوان زده است.

ویودین و کوسوا

این دو ایالت در زمان تیتو ایالتهاى خودمختار محسوب میشدند.

گروههای خلقی قبل از جنگ در ویودین: ۵۴٪ صرب، ۲۲٪ مجار

درآمد ملی: ۱۲۷ درصد.

گروههای خلقی قبل از جنگ در کوسوا: ۷۴٪ آلبانی، ۱۳٪ صرب.

درآمد ملی: ۲۳٪

شهرهای مهم دیگر: نویساد، نیس، بیستینا

آموزش: مدرسه اجباری ۸ سال، ۹۰٪ از مردم باسواد میشوند.

درآمد ملی: قبل از جنگ در مونتنگراد ۶۳٪ و در صربیا ۹۴٪

اوضاع پس از جنگ: در سال ۱۹۹۲ سازمان ملل متحد تحریمی اقتصادی بر علیه

این کشور اعلام نمود. تمامی واردات و صادرات به این کشور و از این کشور به

استثنای غذا و دارو ممنوع اعلام گردیده و هرگونه نقل و انتقال داراییهای این

کشور در کشورهای دیگر ممنوع شد. عدم امکان صدور کالا منجر به آن گردیده

است که بخش عظیمی از صنایع این کشور بی استفاده و راکد مانده و از اینرو

میزان بیکاری بالا رفته و به حدود ۴۰٪ رسیده است. شرایط بد اقتصادی کشور

اوضاعی را به وجود آورده که بخش بزرگی از جمعیت این کشور امروزه در

شرایط اقتصادی ای بسر میبرد که پائین تر از حداقل استانداردهای زندگی میباشد.

جمهوری اسلوان



رئیس جمهور: میلان کوچان

جمعیت: ۲ میلیون نفر

مساحت: ۲۰۲۵۱ کیلومتر مربع

گروههای خلقی: قبل از جنگ ۹۰٪ اسلوان، ۳٪ کرووات، ۲٪ صرب مابقی از

جمله مجار و ایتالیایی

مذهب: مسیحیت کاتولیک

پایتخت: لیوبلیانا

شهرهای مهم دیگر: ماریبور و کرانی

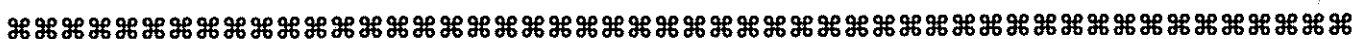
آموزش: مدرسه اجباری ۸ سال، ۹۰٪ از مردم باسواد هستند.

درآمد ملی: ۲۰۵ درصد. اسلوان با اختصاص یک چهارم درآمد ناخالص ملی و

یک سوم از تجارت خارجی، خود ثروتمندترین جمهوری یوگسلاوی پیش از جنگ

بود.

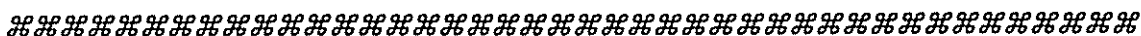
منابع طبیعی: آهن، سرب، روی، نفت و اوران



رفقای مبارز:

در جهت توزیع گسترده تر پیام فدائیی با ما همکاری نمایید.

پیام فدائیی را بخوانید و آن را به دست دیگران برسانید.



از پناهجویان ایرانی در ترکیه دفاع کنیم!

اخبار واصله از ترکیه حاکی از وخامت روز افزون اوضاع زندگی بیش از ۱۶۰ پناهجوی ایرانی است که از تاریخ ۲ اوت ۱۹۹۵ بعنوان اعتراض به سیاستهای ضدپناهندگی دولت ترکیه و UNHCR آنکارا در دفتر حزب متحد سوسیالیست (BSP) - آنکارا متحصن شده اند. مطابق این اخبار اخیرا وزیر کشور ترکیه در پارلمان این کشور صراحتا اعلام کرده که دولت او پناهجویان متحصن را به ایران بازخواهد گرداند. در همین حال پلیس ترکیه بر حزب متحد سوسیالیست - آنکارا فشار آورده تا پناهجویان را از دفتر خود خارج کند. تمام این اعمال با سکوت و مامشات کامل UNHCR آنکارا برگزار میشود.

۱۶۲ پناهجوی ایرانی که در میان آنان ۶۳ کودک خردسال و ۳۹ زن نیز وجود دارند، بخش کوچکی از میلیونها ایرانی هستند که در طول سالها دیکتاتوری و اختناق عنان گسیخته جمهوری اسلامی و سرکوب و نقض وحشیانه حقوق بشر در ایران مجبور به ترک خانه و کاشانه خود شده اند. آنها با تحمل رنج و خطرات بسیار از جهنم جمهوری اسلامی گریخته و به کشورهای مجاور نظیر ترکیه پناهنده شده اند و خود را به دفتر کمیساریای عالی سازمان ملل در آنکارا معرفی نموده و خواستار پناهندگی گشته اند. از سوی دیگر UNHCR در ترکیه که مدعی دفاع از حقوق پناهندگان است برغم سوابق سیاسی بسیاری از پناهجویان به درخواست پناهندگی تمام آنان جواب منفی داده و بدینوسیله دست دولت ترکیه را در تحویل این افراد به رژیم جمهوری اسلامی بازگذاشته است. دولت ترکیه که بد طولانی در زد و بند با جمهوری اسلامی بر سر جان پناهندگان دارد، در چارچوب توافقات امنیتی اخیر خود با جمهوری اسلامی بدون قائل شدن هیچ ارزشی برای جان این پناهجویان عزم خود را برای بازفرستادن آنها به ایران جزم کرده است. در حالیکه تلاش برای استرداد این افراد به ایران بطور حتمی جان همه آنها را در معرض خطر قرار خواهد داد.

با توجه به این واقعات ما بار دیگر توجه تمام نیروهای مترقی و مبارز، نهادها و سازمانهای مدافع حقوق بشر و تمامی انسانهای آزادیخواه را به وضعیت بحرانی ۱۶۲ پناهجوی ایرانی در ترکیه جلب میکنیم. این پناهجویان زیر شدیدترین فشارهای مادی و معنوی قرار دارند. آنها بدلیل مضيقه شدید مالی گاه در روز یک وعده و نیم غذا میخورند، از امکانات بهداشتی حداقل محرومند و مورد ارباب و انیت و آزار دائمی پلیس ترکیه قرار دارند. جدا از تمام اینها، خطر دائمی بازفرستاده شدن و روبرو شدن با دستگیری، شکنجه و اعدام هر لحظه حیات آنها را تهدید میکند. در چنین شرایطی حمایت مادی و معنوی از آنها یک وظیفه مبرم انسانی است.

خواست برحق این پناهجویان این است که پرونده آنها از سوی UNHCR آنکارا بازگشائی شود. آنها میخواهند که امنیت آنان تضمین گشته و حق طبیعی شان بعنوان یک پناهنده سیاسی برای انتقال به کشور ثالث به رسمیت شناخته شود.

ما با تمام قوا از خواستهای عادلانه ۱۶۲ پناهجوی متحصن ایرانی در ترکیه دفاع میکنیم. ما همچنین اعمال پلیس ترکیه بر علیه تمامی پناهجویان و نیز توافقات ضد پناهندگی دولتهای ترکیه و جمهوری اسلامی که با سکوت کامل UNHCR برگزار میشود را به شدت محکوم کرده و اعلام میکنیم که رسیدگی هرچه سریعتر به پرونده کلیه پناهجویان ایرانی در ترکیه و قبول درخواست پناهندگی سیاسی آنان برای انتقال به کشوری ثالث وظیفه UNHCR است.

- اتحاد چپ کارگری - واحد لندن
- اتحادیه سوسیالیستهای انقلابی ایران
- انجمن کارگران مهاجر و پناهنده ایرانی
- چریکهای فدائی خلق ایران
- کانون همبستگی کردها و ترکها (DAY-MER)
- کمیته برای بین الملل کارگری (CWI)
- کمیته پناهندگان کانون ایرانیان لندن
- میلیتانت (بریتانیا) (MILITANT LABOUR)

در شماره ۲ "پیام فدائی" به اطلاع رساندیم که ایالات متحده آمریکا تصمیم داشت که در روز ۲۶ مردانماه ۱۳۷۲ (۱۷ اگوست ۱۹۹۵)، مومیا ابوجمال، روزنامه نگار سوسیالیست سیاهپوست را به جوخه اعدام بسپارد. موج اعتراضات بسیار و همبستگی گسترده بین المللی توانست برای مدتی کوتاه ابوجمال را از چنگال مرگ رهایی بخشد. اما گویا دستگاه قضایی ایالات متحد آمریکا مصمم است که این مبارز مترقی را به هر شکل به مرگ برساند و شاید تنها ادامه اعتراضات گسترده و همه جانبه و نشان دادن همبستگی بین المللی با اوست که میتواند نجات بخش جاننش باشد.

نوشته زیر به منظور تاکید بر همبستگی بین المللی بین نیروهای مترقی و انقلابی و دفاع از مومیا ابوجمال به چاپ میرسانیم. این نوشته با استفاده از مقاله مندرج در شماره ۳۸ نشریه سوئدی "انترناسیونال" مورخ ۲۱ سپتامبر ۱۹۹۵ توسط نادر ثانی تهیه شده است.

درخواست فرجام خواهی ابوجمال رد شده است

برای نجات مومیا ابوجمال از مرگ اقدام کنید!

فساد موجود در پلیس فیلادلفیا

"جین هندرسون" که یکی از فعالین عالیرتبه سازمان "عدالت برابری در ایالات متحده آمریکا" میباشد پس از اعلام رد درخواست فرجام ابوجمال اعلام داشت که: "افشاگریهایی که در مورد فساد بی اندازه پلیس فیلادلفیا به عمل آمده است بر ادعای ابوجمال دایر بر آنکه پلیس شاهدهی را که بر بیگناهی او تاکید داشته را مجبور به سکوت کرده و یا پلیس برخی از افراد را ناچار به شهادت بر علیه او نموده است، صحه میگذارد".

لازم به تذکر است که بزرگترین خبر در فیلادلفیا در روزهای پس از به تعویق افتادن اجرای حکم ابوجمال در اوایل ماه اگوست افشای شبکه بزرگی از فساد در پلیس این شهر بوده است. در جریان این افشاگری ثابت شده است که بخش عمده ای از پلیس این شهر رشوه خواری نموده و بسیاری از پلیسها از جمله برای محکوم کردن افراد سیاهپوست در مورد جرایمی که آنها به انجام نرسانده اند تمامی تلاش خود را به کار برده اند. گذشته از این نشان داده شده است که فساد موجود در پلیس فیلادلفیا سالهاست در جریان میباشد و ریشه آن تا سالهای نخستین دهه ۱۹۸۰، زمانیکه ابوجمال به جرم قتل یک پلیس دستگیر شده و به دادگاه سپرده شد، دنبال شده است.

وکیل مدافع ابوجمال در مصاحبه ای بیان داشته است که افشاگری در مورد پلیس فیلادلفیا به چندین نحو بر پرونده ابوجمال تاثیر گذاشته است. وی از جمله گفته است: "از جمله میدانیم در موردی که دربرگیرنده پرونده یک قتل است پلیس به یک روسپی خیابانی ۵۰۰

"حکم مرگ ابوجمال پابرجا بوده و با درخواست فرجام وی موافقت به عمل نمیاید." این خلاصه بیانییه ای است که "آلبرت سابو" قاضی دادگاه عمومی فیلادلفیا در روز شنبه هفته گذشته در مورد مومیا ابوجمال انتشار داد.

خانواده، دوستان و پشتیبانان مومیا نیز از حکم صادره در تعجب نبودند و نماینده یکی از سازمانهای پشتیبان وی در طی یک کنفرانس مطبوعاتی پس از اعلام حکم گفت: "تصمیم سابو برای ما غیر مترقبه نبوده است. حتی اگر حکم وی بر اساس قوانین موجود صادر شده باشد این امر نشان دهنده درست بودن حکم نمیشود. باید اضافه کنم که این حکم نیز مانند تمامی اسناد موجود در این پرونده باعث خواهد شد که تمامی انسانهای آزاده ای که در جریان این مساله هستند برای حمایت از مومیا ابوجمال بپاخاسته و خواهان برقراری دادگاه نوینی برای قضاوت در مورد وی بشوند."

ابوجمال در قفسی ضدگلوله و

ضدصدا

مذاکرات پایانی در این محکمه در سالن امنیتی تازه ای که در فیلادلفیا ساخته شده است برگزار گردید. ابوجمال و وکیل مدافع وی در داخل قفسی که به شیشه ضدگلوله مجهز است نشانده شده بودند و نمیتوانستند شعارها و سخنانی را که حامیان ابوجمال در جلسه به زبان میاورند بشنوند. حاضرین در جلسه نیز به نوبه خود تنها میتوانستند آنچه را که وکیل مدافع جمال با کمک میکروفون بیان میداشت بشنوند.

قاضی از مسیر ۱۶ ساله خود خارج نمیشود!

هفته گذشته آخرین مذاکرات قضایی در مورد برقراری محاکمه ای تازه در مورد ابوجمال در فیلادلفیا به انجام رسید. وکیل مومیا ابوجمال، "لئونارد وینگلام"، در مورد ۱۹ خطای ضد قانون اساسی در هنگام محاکمه نخستین ابوجمال در سال ۱۹۸۲، دادگاهی که وی را به مرگ محکوم نمود به انجام رسیده بودند، سخنانی ایراد کرده و جمع بندی نمود که در این دادگاه مومیا در معرض توطئه ای از جانب پلیس و داستانی قرار گرفته بوده است. قبل از اینکه قاضی دادگاه حکم خود را صادر نماید وکیل مومیا به نمایندگان مطبوعات گفت: "تا به حال هیچگاه این قاضی با درخواست تجدید نظر یک فرد محکوم به مرگ موافقت نکرده است و ما در این مرحله امید زیادی به اینکه وی خطی را که در طی ۱۶ سال قضاوت خود دنبال نموده است شکسته و برای نخستین بار پاسخی مثبت به یکی از محکومین به اعدام بدهد، نداریم. و فکر نمیکنم که وی این بار از خط مشخص خود برای پشتیبانی از خواسته به حق ابوجمال دوری جوید."

لازم به یادآوری است که سابو کسی است که در خلال سالهای قضاوت خود ۳۲ نفر را به مرگ محکوم

بتوان بیگناهی وی را به اثبات رساند. برای کسب اطلاع بیشتر با یکی از دو آدرس زیر مکاتبه کنید:

Int'l Concerned Friends & Family of
Mumia abu-Jamal
PO Box 19709 Philadelphia
PA 20733 - USA

Equal Justice USA
PO Box 5206 Hyattsville
MD 20722 USA

در ضمن میتوانید برای اعلام حمایت خود از مومیا ابوجمال نامه ای به آدرس دادگاه عالی پنسیلوانیا ارسال دارید:

Chief Justice Robert Nox
Pennsylvania Supreme Court
Wiedenet Buoldning # 500
One South Penn. Sq. Philadelphia
PA 20722 USA

پلیس به انجام رسیده است. اما وینگلاس اضافه میکند که در همان سال ۱۹۸۲ وزارت دادگستری ایالات متحده افرادی از پلیس بخش ۶ را نیز مانند برخی از پلیسهای بخش ۲۹ به خاطر روابط آنها با روسپیان خیابانی مورد بررسی و اتهام قرار داده است. وینگلاس از جمله میگوید: "پلیسی که شب قتل پلیس

مورد نظر، بخش را اداره مینمود پس از مدتی در ادامه این بررسیها محاکمه و محکوم گردید. از اینرو میتوان به جرات ادعا کرد که ما میتوانیم ارتباطات مشخصی را نشان بدهیم. مطمئن باشید که به جستجوی خود در این مورد ادامه خواهیم داد."

وینگلاس بلافاصله پس از دریافت حکم اعلام داشت که به دادگاه بالاتر، دادگاه پنسیلوانیا، مراجعه کرده و درخواست تجدید دادگاه را تقدیم خواهد داشت. آنچه مسلم است این است که به احتمال بسیار یک فرد مترقی تنها به دلیل عقاید و نظرات سیاسی خود و فعالیتهای آزادیخواهانه خویش در حال سپرده شدن به جلاذ میباشد.

باید همگی برای حمایت از ابوجمال به هر شکل که ممکن باشد به پا خاسته و موجباتی فراهم آوریم که

دلار داده است تا در شهادت خود فردی را که به جرم ارتکاب این قتل دستگیر شده بود بعنوان قاتل معرفی نماید. از قضا مهمترین شاهد دادستان در مورد پرونده ابوجمال نیز یک روسپی خیابانی میباشد. ما در جستجوی یافتن شباهتهای بیشتری در مورد این دو پرونده میباشیم."

وینگلاس قادر به اثبات این امر که مهمترین شاهد دادستان پرونده ابوجمال برای شهادت خود از پلیس پول گرفته است نمیباشد اما دو نفر، از جمله یک روسپی خیابانی دیگر، پس از سوگند بیان داشته اند که پلیس به روسپی شاهد پرونده ابوجمال ضمانت داده است که او خواهد توانست بدون اینکه ریسک کند که به جرم روسپیگری دستگیر شده و در مقابل دادگاه قرار گیرد به روسپیگری خود ادامه دهد. گفته شده است که گذشته از این ضمانت، برای مدتی این روسپی از حمایت دو پلیس با لباس مبدل بهره مند بوده است!

بد نیست بدانیم که پرونده ای که وینگلاس در مورد آن صحبت میکند مربوط به قتل است که در بخش ۳۹

پلیس فیلادلفیا صورت گرفته است و قتل که ابوجمال به خاطر آن به مرگ محکوم شده است در بخش ۶

با ما مکاتبه کنید!

خوانندگان مبارز "پیام فدائسی"

برای غنا بخشیدن به محتوای نشریه و برای رفع کمبودهای آن ما به شما تکیه داریم. نظرات، انتقادات و پیشنهادات خود را برای ما بنویسید و بکشید ضمن مکاتبه با نشریه رابطه هرچه فعالتری با ما برقرار کنید. بدون شک یک نشریه انقلابی زمانی موفق خواهد بود که به توده ها و به مجموعه هوادارانش متکی باشد.

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادیست!



ستون آزاد



بیش از ۳۰ سال از تحریم کامل اقتصادی کوبا توسط ایالات متحده آمریکا و همپالگهایش گذشته است. کوبا که در خلال سالیان بسیار توانسته بود با استفاده از کمکهای اقتصادی و واردات و صادرات اتحاد

جماهير شوروی و دیگر کشورهای اروپای شرقی توان اقتصادی و در نتیجه اجتماعی قابل قبولی داشته باشد، پس از سقوط دولتهای این کشورها در اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ در معرض خطرات جدی قرار گرفته است و در نتیجه ناچار شده است پذیرای تغییراتی در سیاست اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خود گردد. در زیر با استفاده از نطقی که "فیدل کاسترو" رهبر کوبا در روز ۲۶ ژوئیه ۱۹۹۵، روز ملی کوبا، به عمل آورده است به برخی از مسائل مبرم این کشور اشاره میگردد.

پیشرفتهای اقتصادی

در خلال نطق خود کاسترو اعلام نمود: "در ۶ ماه نخست ۱۹۹۵ تولیدات ناخالص کوبا افزایشی برابر ۲ درصد داشته است و در صورتیکه برداشت شکر بهتر از نتیجه موجود میبود، کوبا به نرخ رشدی بالاتر از این میزان دست مییافت."

جالب توجه اینجاست که در خلال ۵ سال "دوران بخصوص اقتصادی" کوبا ناچار به بستن حتی یک آموزشگاه، خانه سالمندان و یا کودکانستان نشده است. از این گذشته در خلال این سالهای بحرانی درصد مرگ نوزادان کاهش یافته و ورزش، فرهنگ، دانش و تحقیقات علمی به تکامل خود ادامه داده اند. بعنوان نمونه کاسترو از ناحیه "گونتانامو" که اخیراً در معرض توفان شدید قرار گرفته است و این نطق در آنجا بیان شده است، یاد کرده و از این امر که امروزه در کوبا برای هر ۲۶۱ نفر یک پزشک موجود مییاشد و میزان مرگ نوزادان به ۲۰۹ در هزار کاهش یافته است (میزانی که حتی بهتر از میزان موجود در آمریکای ثروتمند مییاشد) سخن گفت.

در کوبا چه میگذرد؟ پیشرفتهای اقتصادی کوبا و غریو نوین تهدیدهای کهن

فیدل کاسترو اضافه نمود که بزودی بسیاری از مشکلات حل شده و بازیابی شرایط اقتصادی قبل از بحران ممکن خواهد بود. به گمان وی نکات مثبتی که این روزها در حیات اقتصادی کوبا به چشم میخورند از جمله بهبود روز افزون تولیدات نفتی، استخراج نیکل، تولیدات برق، فولاد و سیمان، افزایش عرضه سبزیجات نشانه ای از اثبات این مدعا میباشند. کاسترو در اظهار این واقعیت که در خلال "دوران بخصوص اقتصادی" یازده میلیون کوبایی ناچار شده اند که شرایط بسیار دشواری را متحمل شوند تردیدی به خود راه نداد اما همزمان اضافه کرد که کوبا پس از اضمحلال "اردوگاه سوسیالیسم" بیش از سه چهارم صادرات خود را از دست داده و بیان داشت: "اما در سال گذشته میزان پول اضافی موجود در چرخش اقتصادی کاهش یافته برابر ۲۰۷ میلیارد یزو داشته است و درست از این رو نرخ دلار از ۱۳۰ پزو به ۳۵ پزو کاهش یافته است."

در اینجا باید اضافه نمود که کمبود ارز قابل تبدیل از مشکلات بزرگی است که کوبا با آن روبرو بوده و به کاهش توان وارداتی این کشور منجر گردیده است. این امر در عمل به این واقعیت تلخ منجر میگردد که بالا رفتن بهای هر کالای وارداتی مانند نفت و یا شیر خشک باعث به وجود آمدن کاهش بسیار توان اقتصادی این کشور میگردد.

بازگشت به سرمایه داری در میان نیست!

فیدل کاسترو در طی این سخنرانی به این واقعیت که برخی از اقدامات به اجرا درآمده در طی ۵ سال اخیر تغییراتی ریشه ای بوده اند و از آنرو به عمل

درآمده اند تا کوبا بتواند اقتصاد خود را با واقعیات موجود اقتصادی دنیا منطبق سازد اشاره نمود اما همزمان اضافه کرد: "این امر به هیچوجه بدانگونه که برخی در گمان آن هستند، به این معنی نیست که ما بار دیگر به دامان سرمایه داری سقوط نموده ایم."

باید اضافه کرد که اقداماتی که به عمل آمده اند این نکته مثبت را به همراه داشته اند که خلق کوبا بیش از گذشته به کار خود علاقه نشان میدهند و نیاز بیشتری به حقوقی که برای انجام کار خود به دست میاورند حس مینمایند. همزمان باید اضافه نمود که به عمل در آوردن برنامه هایی که تار و پودهایی از سرمایه داری به همراه دارند باعث به وجود آمدن مشکلاتی چون رشوه و فساد اقتصادی، مسائلی که در طی ۳۰ سال گذشته در کوبا بسیار کمیاب بوده اند، گشته است. همانطور که افراد بسیار جدی و درستکاری در میان تمامی صاحبان سرمایه ای که همکاری خود را با کوبا شروع نموده اند یافت میشوند میتوان در این میان به افراد بسیاری که پنهان و یا آشکار به رشوه دادن و رشوه خواری و کلاهبرداری اقتصادی میپردازند، برخورد نمود. کاسترو میگوید: "در میان ما نیز افرادی که حاضر به فروش روح خود در مقابل دلار هستند یافت میشوند."

تلاش ایالات متحده برای اضمحلال کوبا از درون

تمامی مشکلات کوبا مربوط به مسائل سالهای اخیر نیست و میتوان به مشکلاتی نیز که ریشه در مسائل مطرح در سالهای پیشین، زمانی که شرایط عادی و امکانات کافی بودند، اشاره نمود. میتوان ریشه بیشتر این مشکلات را در تکرر مسلط در این دوره که برتسماری کامل اجتماعی تاکید فراوان مینمود جستجو نمود. از جمله این مسائل میتوان به بهره وری از نیروی کار بیش از اندازه در تولید و

نمی‌توان فراموش نمود که انتخابات دوره بعدی رئیس جمهوری در امریکا نزدیک بوده و نیروهای دست راستی که این روزها در کنگره امریکا دارای اکثریت میباشند تنها به فکر از میان بردن امکانات و امتیازات اجتماعی که در دوران "روزولت" به وجود آمده نبوده و در فکر دست یافتن به بالاترین کرسی قدرت در ایالات متحده یعنی پست ریاست جمهوری این کشور میباشند. خطراتی که چنین امری برای کوبا و تمامی جهان میتواند در برداشته باشد بسیار میباشند.

کاسترو در خاتمه بیانات خود با قاطعیت تمام اعلام داشت: "ما کوباییها هرگز استقلال، فرهنگ و خصوصیات ویژه ملی خود را که برای به دست آوردن آنها مبارزه ای طولانی نموده ایم، و به ما امکان داده است که امروزه اسپانیایی و نه انگلیسی صحبت بکنیم، از دست نخواهیم داد! انقلاب ما هرگز پرنسیپهای خود، دستاوردهای خود و اهداف خود را زیر پا نخواهد گذارد. ما هرگز در مقابل امپریالیسم زانو بر زمین نخواهیم زد و هرگز حق خود برای ساختن جامعه ای که خلق ما میخواهند در آن زندگی نمایند را فنا نخواهیم نمود."

نادر ثانی

اطلاعاتی و یا هر توانایی تکنیکی دیگری که به درد ما بخورد حتی به مخیله آنها راه نیافته است!" کاسترو در ادامه سخنان خود اعلام نمود که همزمان با دیگر اقدامات ایالات متحده امریکا بر علیه رژیم و ملت کوبا اقدامات فعالانه ای در ایالات متحده امریکا جهت آماده ساختن اقدامات تروریستی بر علیه خلق کوبا و هدفهای اقتصادی مهم کوبا صورت گرفته و بار دیگر تلاش برای به قتل رساندن رهبران انقلابی کوبا از سر گرفته شده است.

میتوان گفت که هر چند جریان "بنیاد کوبا - امریکا" بعنوان نقطه مرکزی فعالیتهای تروریستی ضد کوبایی مشغول فعالیت میباشد همگامی دستکم غیر فعالانه "سیا" و "اف بی آی" و با خبر بودن این جریانات از نقشه های "بنیاد کوبا - امریکا"، با توجه به نفوذ بیگمان این سازمانها در این جریان، مسلم میباشد. کاسترو با اشاره به این امر و با اشاره به مسافرتهای روز افزون بین کوبا و ایالات متحده امریکا و بدینگونه امکان روز افزون ورود اسلحه و دیگر امکانات لازم برای دست زدن به اعمال تروریستی در کوبا از شرایط موجود اظهار نگرانی نمود.

سرویس، محدود بودن ساعات کار بین ۴ تا ۶ ساعت در بسیاری از موسسات کشاورزی، حاضر نشدن در سرکار، سودآوری ناکافی در صحنه کشاورزی و استفاده بیش از حد از انرژی و مواد خام اشاره نمود. کاسترو در اشاره به این مسائل از آنها بعنوان "پدیده هایی که امروزه دیگر قادر به فراهم آوردن امکانات آنها نیستیم" اشاره نمود.

در اینجا رهبر کوبا میگوید: "دشمنان ما به تلاش خود برای به زانو در آوردن ما ادامه میدهند." در این مورد میتوان به وجود گروههایی در منتهای راست سیاسی در امریکا که رویای به زانو در آوردن کوبا با بهره گیری از تحریمی وسیعتر را در سر میپروراند اشاره نمود. از جمله فعالیتهای این گروهها میتوان از لایحه ای از جانب سناتورهای امریکایی "هلمز" و "برتون" که در تلاش متلاشی کردن کوبا از طریق فعالیتهای اقتصادی و سیاسی در خارج از مرزهای این کشور به سنای ایالات متحده تقدیم شده است، نام برد.

فعالیت دیگری که در زمینه سرنگون کردن رژیم کوبا به انجام میرسد از طریق به وجود آوردن گروههای ضدانقلابی در کوبا و حمایت از آنان، یاری رساندن به تمامی فعالیتهایی که به عدم ثابت کشور منجر گردیده و بدینگونه یاری رساندن به تمامی فعالیتهایی که هدفی جز متلاشی کردن کوبا از درون ندارند میباشد. کاسترو ضمن اشاره به این فعالیتهای اعلام داشت: "نقشه ای طرح ریزی شده است که به موجب آن نفوذ در کوبا از طریق تقویت گسترده گروههای گوناگون در کوبا و تاثیرگذاری بر آنها از جمله از طریق دادن بورسهای بسیار اقتصادی به افراد گوناگون در این گروهها به انجام میرسد."

گروههای تروریستی در صدد انجام برنامه های تازه میباشند

کاسترو میگوید: "شهروندان ایالات متحده امریکا اجازه ندارند که برای گذراندن تعطیلات خود و یا برای کسب شناخت از کوبا به کشور ما بیایند اما امریکاییها برای "روشن ساختن" ما جامعه شناسان، تاریخ شناسان، کوباشناسان، آموزگاران زبان انگلیسی و دیگر آکادمیسین های خود را به دانشگاههای ما میفرستند! اما فکر فرستادن آموزگاری در رابطه با علوم کامپیوتری، تکنیک

@@@

@@@@

@@

با کمکهای مالی خود، چریکهای فدائی خلق ایران را در پیشبرد اهداف مبارزاتی یاری رسانید.

@@

@@@@

پیشنهاد سناتورها "هلمز" و "بارتون" به سنای امریکا در

رابطه با تحریم کوبا

بین المللی وام دهنده باید آموزش کافی ببینند تا از تمامی امکانات و توان خود برای رد عضویت کوبا در این موسسات استفاده جویند.

شکر خریداری شده از کوبا نباید در امریکا به فروش برسد!

ایالات متحده امریکا باید به شدت از وارد کردن شکر و محصولات دیگری که از کوبا خریداری شده باشد جلوگیری به عمل آورد. نباید به کشورها، شرکتها و افرادی که از کوبا خریداری میکنند امکان داده شود تا این کالاها را به امریکا صادر نمایند.

بر سازمان کشورهای قاره امریکا، "او آ اس" ، فشار وارد آید!

به موجب این پیشنهاد میباید ایالات متحده امریکا فعالیت کند تا سازمان کشورهای قاره امریکا، "او آ اس" بنیادی با بودجه ای معادل ۵ میلیون دلار برپا نموده و با استفاده از توان این بنیاد بازرسانی به کوبا ارسال دارد تا در این کشور وضع حقوق بشر را مورد بررسی قرار دهد. تا زمانی که "او آ اس" موافقت خود را با این پیشنهاد اعلام نکرده است ایالات متحده امریکا معادل ۵ میلیون دلار از کمکی را که این کشور بابت عضویت خود به این سازمان مینماید ضبط خواهد نمود.

تبلیغات رادیویی و تلویزیونی بر آسمان کوبا افزایش یابد!

از خواسته های دیگر پیشنهاد دهندگان افزایش فرستادن امواج رادیویی و تلویزیونی بر آسمان کوبا به منظور تبلیغ گسترده ضد رژیم کوبا و ایجاد اختلال در امواج رادیو و تلویزیون ملی کوبا میباشد.



امریکا خواهان تحریم کامل کوبا از جانب سازمان ملل متحد گردد!

پیشنهاد دهندگان خواستار آن هستند که ایالات متحده امریکا از تمامی نفوذ خود در سازمان ملل متحد و بخصوص شورای امنیت این سازمان استفاده کرده و برای برقراری یک تحریم همه جانبه بین المللی بر علیه کوبا فعالیت نماید.

تجارت با کوبا و کمک به این کشور به مجازات اقتصادی منجر گردد!

هلمز و بارتون خواهان آن هستند که ایالات متحده امریکا بر علیه تمامی کشورها، شرکتها و افرادی که با کوبا تجارت مینمایند و یا از طرق گوناگون به این کشور کمک می‌رسانند از امکانات خود استفاده کرده و آنها را مورد مجازات اقتصادی قرار دهد.

بر روسیه به دلیل روابط تجاری این کشور با کوبا فشار وارد شود!

پیشنهاد دربرگیرنده ماده ای است که به موجب آن کمکهای ایالات متحده امریکا به روسیه و دیگر کشورهای که در گذشته در چهارچوب اتحاد جماهیر شوروی قرار داشتند، در صورتیکه ایسن کشورها تجارت خود با کوبا را ادامه داده و یا به طرق گوناگون به این کشور یاری رسانند کاهش مینماید.

وام دهندگان به کوبا به مجازات برسند!

به موجب پیشنهاد "هلمز- بارتون" میباید ایالات متحده امریکا کمکهای مالی خود را به تمامی موسسات بین المللی پولی که درخواست وام کوبا را مورد قبول قرار دهند کاهش دهد. کمک مالی ایالات متحده به موسسه ای که به کوبا وام داده باشد درست به اندازه میزان وام کاهش خواهد یافت.

امریکا پای کوبا را از تمامی

موسسات و وام بین المللی کوتاه

نماید!

نمایندگان ایالات متحده امریکا در تمامی موسسات

در اوایل ژانویه سال ۱۹۹۵ پیشنهادی از جانب سناتور جمهوریخواه "جس هلمز"، رئیس کمیته امور خارجه سنای ایالات متحده امریکا، به سنای این کشور تقدیم گردید. در ۱۶ ماه مارس نیز نماینده جمهوریخواه مجلس نمایندگان "دان بارتون"، رهبر کمیته مسائل قاره امریکای مجلس موسسات، پیشنهادی که تقریباً همخوانی کامل با پیشنهاد هلمز داشت تقدیم مجلس نمایندگان نمود. این پیشنهاد پس از مدتی در ماه اگوست با اکثریت آرای ۲۹ به ۹ مورد قبول کمیته امور خارجه مجلس نمایندگان قرار گرفته و برای بررسی نهایی تقدیم مجلس نمایندگان (و پس از آن تقدیم مجلس سنا) گردید. برای اینکه خوانندگان "پیام فدایی" در جریان فعالیتهای "آزادیخواهانه" و "مکراتیک" ایالات برای اینکه خوانندگان "پیام فدایی" در جریان فعالیتهای "آزادیخواهانه" و "مکراتیک" ایالات متحده امریکا قرار بگیرند، بخشهایی از این پیشنهاد را در زیر نقل مینماییم:

ثروت خلق در کوبا به هواداران باتیستا داده شود!

پیشنهاد "هلمز - بارتون" خواهان مجبور کردن کوبا به بازپس دادن اموالی است که در ابتدای انقلاب کوبا ضبط گردیدند. صاحبان این اموال و یا وارثین آنها که سالهای درازی است کوبا را ترک کرده و شهروند ایالات متحده شده اند خواهان بازپس گرفتن املاک خود که امروزه مدرسه، کشاورزیهای اشتراکی، پارک و غیره میباشند، هستند.

فردی که از اموال ملی شده استفاده مینماید حق ورود به امریکا را ندارد!

ایالات متحده امریکا باید مطابق این پیشنهاد از دادن ویزای ورود به ایالات متحده به خارجیانی که به شکلی از اموال ملی شده در کوبا استفاده نمایند خودداری کند.

اخبار

از صفحه ۲۸

مجبور گشتند تا مرز بازگردند. تا کنون دهها تن از پناجویانی که در سالهای اخیر توسط دولت ترکیه به ایران بازگردانیده شده اند با شکنجه و زندان و اعدام روبرو گشته اند.

☞ در تاریخ شنبه شب ۲۹ مهرماه کاردار رژیم جمهوری اسلامی در آرژانتین توسط یک موتور سوار هدف گلوله قرار گرفت و زخمی شد. وی حسن علی رجیبی یزدی نام دارد و هنگامی که در بوئنوس آیرس در حال رانندگی بود مورد سوء قصد قرار گرفت. مقامات رژیم این ترور را کار عناصر صهیونیستی قلمداد کرده اند.

☞ برغم اظهارات وزیر اقتصاد رژیم جمهوری اسلامی در مورد "ترخ رشد" اقتصاد کشور، صندوق بین المللی پول در آخرین گزارش خود راجع به وضع اقتصادی ایران ابراز نگرانی کرد. معاون این موسسه طی اظهاراتی عنوان نمود که "ایران از لحاظ اقتصادی در وضعیت بسیار دشواری قرار دارد."

☞ در چارچوب تضادهای درونی بین جناحهای مختلف هیات حاکمه در بریتانیا، یک عضو پارلمان انگلستان اسناد جدیدی را رو کرد که بیانگر فروش غیرقانونی سلاح از سوی شرکتی انگلیسی به جمهوری اسلامی در زمان جنگ ایران و عراق بوده است. استیون بایزر عضو حزب کارگر در نامه ای به مقامات گمرک انگلیس عنوان کرده که او مدارکی بدست دارد که شرکت "رویال اورننانس" در نیمه دهه ۱۹۸۰ و در زمانی که دولت مالک آن بوده حداقل ۵ محموله مهمات و سوخت راکت به جمهوری اسلامی صادر کرده است.

☞ رئیس قوه قضائیه رژیم طی یک سخنرانی با اشاره به وضعیت زنان در جمهوری اسلامی عنوان کرد که "زنان ما تا رسیدن به جایگاه مورد نظر اسلام هنوز فاصله دارند" او ادعا کرد که "استقلال زنان در امور اقتصادی، فرهنگی و سیاسی در واقع نظر اسلام است."

☞ روز شنبه ۲۹ مهرماه ماموران رژیم با ورود به دفتر روزنامه توس در مشهد انتشار آن را تا اطلاع ثانوی ممنوع کردند. این روزنامه به گفته جواد مدیر مسئول آن به خاطر "هتک حرمت" توقیف شده است. این پنجمین باری است که مقامات رژیم در

سال جاری روزنامه ای را به بهانه های مختلف تعطیل میکنند.

☞ در تاریخ ۳۰ مهرماه هزاران تن از دانشجویان دانشگاههای تهران در اعتراض به اقدامات حزب الهی های موسوم به "انصار الله" و سکوت مقامات رژیم در برابر وحشیگری چماقداران، در دانشگاه تهران دست به تظاهرات زدند. تظاهر کنندگان نسبت به جلوگیری از سخنرانی عبدالکریم سروش در دانشکده فنی و همچنین آتش زدن یک کتاب فروشی در تهران توسط انصار حزب الله اعتراض کرده و عنوان کردند که رهبران جمهوری اسلامی "تحمل شنیدن نظرات مخالف را نداشته باشند". یک روز قبل از این تظاهرات، مقامات رژیم جمهوری اسلامی نیز با گسیل سدها تن از چماقداران به خیابانهای شهرک قدس در جنوب تهران، برعلیه "بدحجابی" شعار دادند و از حمله به سخنرانی سروش دفاع کردند. یک از بسیجیان شرکت کننده در این تظاهرات در مصاحبه با خبرنگار روزنامه کیهان ضمن حمله به دانشجویان انجمن اسلامی دانشگاه فنی عنوان کرد که "آقا آنطور که من شنیده ام در این چند روز گذشته، بارها رادیو اسرائیل، بی بی سی و آمریکا و حتی ضدانقلاب چریک فدائسی و منافق حمایت ریاکارانه خود را از برادران دانشجویی انجمن اسلامی اعلام کرده اند و آنطور که شنیده شد، برای پوشش دادن به تجمع فردا، خبرنگارانی از آنها خود را آماده تهیه گزارش و هیاهو در این مورد کرده اند."

☞ منزه غالی معاون پارلمانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی رژیم اعلام کرد که از این به بعد در صدور اجازه انتشار کتاب در ایران "دقت" بیشتری به عمل خواهد آمد. او اضافه کرد که "نباید هیچ کتابی خارج از معیارهای انقلابی و فرهنگی جامعه اسلامی منتشر شود."

☞ در گزارش اخیر بانک جهانی در مورد آلودگی محیط زیست از ایران بعنوان کشوری که در آن، محیط زیست دچار آلودگیهای عمده صنعتی شده نام برده شده است. این گزارش میافزاید که آلودگی صنعتی در ایران در اطراف تهران و یزد متمرکز است.

☞ به گزارش روزنامه لوس آنجلس تایمز در آمریکا در جریان فروش دهها هواپیمای نظامی و باربری از سوی آمریکا به عربستان، مقامات عربستان از آمریکا "قول" گرفته اند که در صورت انعقاد این قرارداد، آمریکا به ایران هواپیمای بفروشد. یک مقام آمریکایی به روزنامه فوق عنوان کرده که "بخشی از این معامله این بوده است که اگر عربستان سعودی این هواپیماها را خریداری کند، آنگاه آمریکا دیگر نیازی به رقابت برای ورود به بازار ایران احساس نخواهد کرد.

☞ مدیر عامل شرکت توانیر رژیم در تهران اعلام کرد که جمهوری اسلامی به منظور حذف تدریجی سوبسیدها و مستقل کردن هزینه های صنعت برق به مردم در نظر دارد که تولید، توزیع و انتقال برق را در یک پروسه به بخش خصوصی واگذار کند.

☞ مقامات رژیم جمهوری اسلامی از برگزاری جلسات دوره ای مذهبی زنان و عدم "نظارت" بر آنها اظهار نارضایتی میکنند. در این رابطه ظاهره موسوی سرشت رئیس کمیسیون بانوان جمهوری اسلامی گفت که باید جلسات دوره ای مذهبی زنان را به دو دسته تقسیم نمود. ۱- جلساتی که در راستای اهداف انقلاب اسلامی است و باید آنها را تقویت نمود. ۲- جلساتی که راه و هدفی غیر از انقلاب اسلامی را طی میکنند و بر آنها هم نظارتی نیست که باید با آنها برخورد کرد و به تعطیل آنها اقدام نمود."

☞ با افزایش گرانی و تشدید هجوم جمهوری اسلامی به سطح زندگی و معیشت کارگران مسئول امور شهرستانهای خانه کارگر هشدار داده و اعلام کرد که قانون نیمه خدمات درمانی و از جمله افزایش تعرفه های درمانی، حق ویزیت پزشکان و خدمات بیمارستانی و آزمایشگاهی ناشی از افزایش سرانه موجب نگرانی جامعه کارگری شده است.

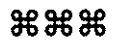
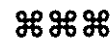
☞ بنا به گزارشات منتشره هم اکنون تعداد زیادی متخصصین روسی به طور پنهانی در مراکز اتمی رژیم جمهوری اسلامی به کار مشغولند و کارشناسان پیش بینی میکنند که تا سال آینده بیش از ۱۰ هزار روسی به صورت تمام وقت در این مراکز به کار مشغول باشند.

☞ پس از بازگشت هواپیمای ربوده شده جمهوری اسلامی از اسرائیل به ایران به مسافران هواپیما تا ۳ ساعت اجازه داده شد که از هواپیما خارج شوند. علت این امر "توجیه شدن" مسافران توسط مقامات ساواک رژیم بود تا اظهارات سرنشینان هواپیما در مورد ماجرای هواپیما ربانی با یکدیگر مغایرتی پیدا نکند. این هواپیما در اواخر شهریور توسط یک خدمه هواپیما به نام رضا جباری ربوده و در اعتراض به "خفقان در ایران" به اسرائیل برده شد. تقاضای پناهندگی سیاسی رباینده توسط مقامات اسرائیلی رد شد و او هم اکنون به جرم هواپیما ربانی و ورود غیرمجاز به اسرائیل در زندان به سر میبرد.

☞ به گزارش خبرنگاری جمهوری اسلامی کمپانی بریتیش ایروی که سود بخش ترین کمپانی هواپیمائی در جهان است دفتر خود در تهران را خواهد گشود. این مساله پس از دیدار خصوص ادوارد هیات نخست وزیر سابق انگلستان از تهران عنوان شده است.

☞ با تشدید تضادهای درونی، مقامات رژیم بار دیگر

شروع به خط و نشان کشیدن برای مخالفان خود کرده اند. در این رابطه عسکر اولادی در تاریخ ۲۵ مهرماه مجلس با مورد خطایب قرار دادن "روشنفکر"ها گفت که تذکر آخرم به بعضی از روشنفکرهاست که در این عصر بدنبال حرمتهای نفی ارانی و احمد کسروی هستند و خیال میکنند اینها نوآوری دارند. اینها به دهها سال قبل برگشته اند. او سپس با متهم کردن ارانی به "چپ زدگی" و خطاب کسروی بعنوان "لیبرالیسم" تهدید کرد که "اینها که شتابان راه ارانی و کسروی را میروند باید بدانند خودشان سرنوشتی را برای خودشان رقم زده اند که از آن گریزی نخواهند یافت.



به گزارش موسسه مطالعات و بررسیهای دفاعی هند، دولت عربستان در سال ۱۹۹۴ با صرف ۵ میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلار برای خرید اسلحه، بزرگترین وارد کننده سلاح بوده است. پس از عربستان کشورهای مصر و اسرائیل و قطر دیده میشوند. به گزارش موسسه مزبور در جمع صادرکنندگان سلاح آمریکا، فرانسه و روسیه به ترتیب در مقامهای اول تا سوم قرار گرفته اند. این گزارش میافزاید مبلغ واردات سلاح در میان "کشورهای در حال رشد" به ۲۰ میلیارد و ۳۱۰ میلیون دلار رسیده است.

در اواسط مهرماه پیش از ۵ میلیون تن از کارمندان و کارگران در اعتراض به سیاستهای دولت فرانسه دست به اعتصاب زدند و بسیاری از فعالیتهای در این کشور تقریباً به حالت فلج درآمد. اعتصابیون به سیاست دولت در رابطه با تثبیت حقوق و دستمزدها در سال آینده اعتراض کردند.

با شدت گیری حملات تروریستی در نقاط مختلف پاریس، دولت فرانسه ۱۲ هزار مامور پلیس و ۲۲۰۰ سرباز اضافه بر ماموران عادی را در سراسر فرانسه مستقر کرد. این اقدامات برای مقابله با آنچه که "حملات تروریستی بنیادگرایان اسلامی" در ماههای اخیر خوانده شده، صورت گرفته است. با این حال رئیس بزرگترین اتحادیه پلیس فرانسه در گفتگویی با رادیو فرانسه اعلام کرد که اگر بخواهیم یک امنیت صددرصدی برقرار کنیم باید پشت سر هر فرانسوی یک پلیس و پشت هر سطل زباله یک سرباز مستقر کنیم.

با انفجار یک بمب در یکی از مساجد عربستان سعودی ۷ تن کشته و ۱۰۱ تن مجروح شدند. این انفجار هنگام برگزاری نماز جمعه در روستای "لقبه" روی داد و مقامات عربستان دلیل آن را "یک

حسومت شخصی" اعلام کرده اند.

با تشدید اخراج کارگران خارجی و بویژه هزاران کارگر فلسطینی از لیبی، سازمان بین المللی کار با ارسال نامه ای به دولت لیبی از این کشور درخواست کرد که به اخراج کارگران و بویژه کارگران فلسطینی پایان دهد.

با انتخاباتی که روز دوشنبه ۸ آبان در کبک سازمان یافت، طرح استقلال کبک توسط رای دهندگان با اکثریت ناچیزی رد شد. بیش از همه پرسی مقامات امریکایی تهدید کرده بودند که تشکیلات احتمالی جدید در کبک از منافع تجاری بین امریکا و کانادا برخوردار نخواهند شد. طرح استقلال ایالت فرانسوی زبان کبک از کانادا با اختلاف تا ۵۰ هزار رای عقیم ماند. در جریان بررسی تاثیرات "کوتاه و دراز مدت" تحریمهای اقتصادی امریکا علیه جمهوری اسلامی،

معاون سیاسی توضیحاتی در کمیته بانکداری، مسکن و امور شهری سنای امریکا ضمن بررسی این تاثیرها عنوان کرد که "بخت؟؟؟؟" رژیم فعلی ایران علیرغم مشکلات اقتصادی از هر زمان دیگری برای ادامه قدرت تا سه سال دیگر بهتر است". معاون سیا که جان گانون نام دارد ایزوسیون رژیم را "ضعیف" و غیر "مشکل" خواند و در رابطه با شورشهای اخیر نیز گفت: "تأارمی در مورد شرایط اقتصادی تا کنون پرانگنده و ناهماهنگ بوده است. معترضین بیشتر بر ناراحتی های مشخصی چون کمبود آب و بهای سوخت توجه داشته اند تا سرنوشتی ملامت" او اضافه کرده که نیروهای امنیتی رژیم "برای برقراری نظم از کشتار استفاده میکنند".

در جریان دیدار آل گور معاون ریاست جمهوری امریکا از هائیتی که بمناسبت مراسم اولین سالگرد بازگشت دیکتاتور هائیتی توسط امریکا به این کشور صورت گرفت، اتوموبیل حامل همسر گور مورد سنگباران مردم قرار گرفت. مردم معترض با پرتاب سنگ به ماشین حامل همسر آل گور، شیشه آن را شکستند و یک سرباز امریکایی را نیز مجروح کردند. بنا به گزارشات منتشره باحدت یابی بحران در بسیاری از حوزه های اقتصادی در امریکا، فاش شده است که دولت امریکا با یک کسری بودجه یک صدوشصت میلیارد دلاری مواجه است.

ارقام منتشره توسط روزنامه های ترکیه نشان میدهد که هزینه هر سال جنگ دولت ترکیه با کردهای این کشور به ۷ میلیارد دلار بالغ میشود و تا تابستان سال ۹۵ دولت ترکیه ۳۰۰ هزار سرباز و نیز حدود ۴۰ هزار گارد روستا مشکل از گردهایی که با دولت همکاری میکنند را در جنوب شرقی این کشور مستقر کرده است.

در امریکا اعلام شده است که راس پرو میلیاردی امریکایی قصد دارد با تشکیل یک حزب سیاسی سوم در این کشور با حزب جمهوریخواه و دمکرات به رقابت برخیزد و در انتخابات آینده امریکا نامزدهایی را برای مقابله با نامزدهای این دو حزب معرفی کند. در تداوم مذاکرات بین مقامات اسرائیلی و ساف قرارداد موسوم به "توسعه محدوده خودگردانی" فلسطینی ها در ۲ مهرماه در مصر امضا شد. مطابق این قرار داد کنترل بیشترین بخشهای کرانه غربی رود اردن و از جمله ۷ شهر در یک دوره تدریجی به ساف واگذار خواهد شد.

جلسه ای از برادری کودکانستان در نظام سرمایه داری

انجمن ضد برادری که یک گروه استرالیایی است با انتشار گزارشی، گوشه ای از اوضاع اسفناک زندگی کودکان کشورهای آسیایی را بنمایش گذارد. در گزارش این گروه آمده که هم اکنون بین ۱۰۳ تا ۱۲۶ میلیون کودک آسیایی اکثر آن در هند مشغول ساختن قطعات اتوموبیل، جواهرات، اسباب بازی، غذا و لباس و ... در کارگاههای فاقد کمترین شرایط بهداشتی و امنیتی هستند. برخی از این کودکان تنها ۳ سال سن دارند و هر روزه در محیط کار با مجازاتهای نظیر سوزاندن، داغ کردن یا تو، گرسنگی تلایای مرگ، شلاق زدن، به زنجیر بستن، تجاوز جنسی و جنس کردن در داخل قفسه ها روبرو هستند. بیش از ۵۰۰ هزار کودک در پاکستان، ۳۰۰ هزار نفر در هند و ۱۱۰ هزار نفر در نیپال تنها در صنعت قالبی یافی در شرایط برادری کار میکنند. در گزارش مزبور از نیپال، بنگلادش، پاکستان، اندونزی، چین، تایلند، فیلیپین و سری لانکا بعنوان کشورهای که کار اجباری کودکان در آنها جاری است نام برده نشده است. گزارش همچنین میافزاید که این کارگران نونهال از ساعت ۶ صبح تا نیمه شب وادار به کار کردن میشوند. وقت ناهار ندارند و اگر پیش از سه دقیقه را در دستشویی های کثیف و متعفن بگذرانند کتک خواهند خورد. کشورهای امریکا، کانادا، استرالیا و اعضای اتحادیه اروپا از جمله کشورهای هستند که کالاهای ساخته شده توسط این برادگان کوچک را برای فروش در بازارهای خود دریافت میکنند.

ایران از دریاچه آمار

به گفته وزیر فرهنگ و آموزش عالی در گردهمایی روسای دانشگاههای "پیام نور" ۷۰ درصد از فارغ التحصیلان رشته های علوم انسانی دانشگاههای کشور بیکارند.

طبق آخرین آمارگیرها در استان کرمانشاه معلوم شده است که این استان دارای ۵۷۶۴۰ واحد کارگاهی است و ۳۳۳۳۵ کارگاه در این استان به فعالیت خرید و فروش کالا و وسائل موتوری و خانگی مشغولند.

بنا به آمار منتشره در کیهان ۲۹ مهرماه شاخص بهای عمده فروشی کالاها در ایران در مردادماه ۷۴ به ۴۷۱/۶ رسید که نسبت به ماه تیر ۳/۷ درصد افزایش نشان میدهد. این آمار در مقایسه با ماه مرداد سال ۷۳ نیز موید رشدی معادل ۶۸/۲ درصد است. مطابق همین آمار در ماه مرداد شاخص بهای عمده فروشی گوشت قرمز ۲/۵ درصد، مرغ ۱۳/۸ درصد، لبنیات ۳/۲ درصد و تخم مرغ ۲۵/۷ درصد افزایش یافته اند.

به گفته علیرضا مرندی وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی رژیم هم اکنون ۲۵ تا ۳۰ درصد جمعیت کشور کمتر از حد نیاز، انرژی و پروتئین دریافت میکنند. به گفته او هم اکنون در نیمی از استانهای کشور از هر ۴ نفر، یک نفر در معرض کمبود کمی، یک نفر در معرض کمبود کیفی و کمی، یک نفر دارای بیش خواری و تنها نفر چهارم به صورت متعادل غذا مصرف میکنند.

مدیر عامل سازمان جهانگردی گفت که سال گذشته ۳۵۰ هزار جهانگرد از ایران دیدن کرده اند و تعداد اژانس های مسافرتی از ۸۰ به ۲۵۰ رسیده و ۱۰۰ هتل جدید برای جهانگردان ساخته شده است.

مقامات رژیم جمهوری اسلامی در آبان ماه اعلام کردند که تنها در سال جاری ۱۱۰ تن انواع مواد مخدر کشف شده که ۱۰ تن آن مرفین بوده است.

سازمان ملی زمین و مسکن رژیم گزارش داد که متوسط فروش یک مترمربع واحد مسکونی کلنگی در تهران در ۶ ماهه دوم سال ۱۳۷۳ به ۶۲۹ هزار ریال افزایش یافته است. در سال ۱۳۷۳ بهای متوسط اجاره یک مترمربع واحد مسکونی در شهر تهران ۲۹۹۵ ریال بوده است.

سازمان بهزیستی جمهوری اسلامی اعلام کرده است که ۵۰ درصد سالمندان بالای ۶۵ سال کشور در معرض انواع بیماریها قرار دارند و ۳۰ درصد جمعیت سالمندان بالای ۸۰ سال نیز به خدمات توانبخشی احتیاج دارند. از مجموع ۴ میلیون سالمند کشور اکنون از ۵ هزار تن در ۶۳ مرکز نگهداری سالمندان مراقبت میشود.

بنابه گفته یکی از مقامات ارشد سازمان ثبت احوال رژیم، از سال ۵۷ تا کنون به خاطر محدودیتهایی که مقامات حکومت در مورد انتخاب نام افراد بوجود میاورند، بیش از نیم میلیون نفر از اهالی کشور مجبور به تغییر نامهای خود گشته اند. این نامها از سوی مقامات رژیم "نامناسب" خوانده شده است.

به گزارش بانک جهانی از سال ۱۹۶۰ تا کنون تولید ناخالص داخلی در ایران بطور متوسط ۲ درصد در

سال کاهش داشته است.

در جریان یک نظرسنجی که توسط روزنامه "ایران" که در تهران انجام شد، عنوان گشته که یک سوم مردم تهران تورم و سختی های اقتصادی را مشکل شماره یک خود میبینند. آنها در این نظرسنجی اعلام کرده اند که تورم در ایران در سالهای اخیر ۱۰۰ درصد بوده است.

به گفته مدیر عامل "شرکت طلای ایران" تنها در ۶ ماه اول سال جاری از معادن طلای منطقه "موته" در مرکز کشور ۱۲۵ کیلوگرم طلا استخراج شده است. او اضافه کرد که با استخراج ۱۸۰ هزار تن سنگ طلا تا پایان سال ۷۴، ۳۰۰ کیلوگرم طلا با عیار ۱۹ تا ۲۱ بدست خواهد آمد.

وزارت معادن و فلزات رژیم اعلام کرد که ایران با یک میلیارد و ۴۰۰ میلیون تن سنگ مس دارای ۱۲ میلیون تن مس است و ایران از این نظر پنجمین کشور دارنده ذخایر مس در جهان است.

معاون وزارت نفت جمهوری اسلامی اعلام کرد که شرکت پتروشیمی رژیم ۱/۵ میلیارد دلار بدهکار است.

به گفته قائم مقام شرکت دارو پخش مواد اولیه ۷۴۵ قلم داروی مورد نیاز کشور از خارج وارد میشود و به این ترتیب ایران از نظر تهیه مواد اولیه، ۹۵ درصد از داروهای مورد مصرف، به خارج وابسته است.



پیام فدائی و خوانندگان

داریم. در ضمن نشریه ای که خواسته بودید را برایتان پست کرده ایم.

از مشکلاتی که در زمینه ارسال نشریه پیش آمده است متاسفیم. در جهت حل این مساله اقدام کرده ایم و از این به بعد صرفاً یک شماره از نشریه برایتان ارسال میشود تا خود رفقا نسبت به تکثیر مجدد آن اقدام نمایند.

با سلام و آرزوی موفقیت. نامه تان رسید متأسفانه در حال حاضر کتابهایی که خواسته بودید را در اختیار نداریم. در ضمن از مشکلاتی که برایتان پیش آمده بی اندازه متأسفیم و در این رابطه در حد امکاناتمان اقدام کرده ایم.

رفقای کانون فرهنگی سوئد
با دروهای انقلابی. نامه محبت آمیزتان را دریافت کردیم به امید گسترش فعالیتهای مبارزاتی تان برایتان آرزوی موفقیت و پیروزی داریم.

آلمان

ر- الف

اسپانیا

ر- م

با سلام و آرزوی موفقیت. نامه تان را دریافت کردیم و بدنبال آن نشریاتی که خواسته بودید را برایتان ارسال نمودیم. در ضمن چگونگی آبونمان "پیام فدائی" در نشریاتی که برایتان فرستاده شده قید گردیده است.

استرالیا

ر- تیریزی

امریکا

ر- ف

با دروهای انقلابی. نامه تان را دریافت کردیم. پیسبرد برنامه های رادیویی تان آرزوی موفقیت



اخبار

رژیم جمهوری اسلامی با گذاردن لایحه ای تحت عنوان "لایحه مجازات اسلامی" در مجلس، در صدد تشدید فشار بر مردم و تیز کردن هرچه بیشتر چماق سرکوب بر علیه توده هاست. مطابق ماده یک این لایحه "هرکسی با هر مرامی، دسته، جمعیت یا شعبه جمعیتی بیش از دو نفر در داخل و یا خارج از کشور تحت هر اسم یا عنوانی تشکیل دهد یا اداره نماید که هدف آن برهم زدن امنیت جمهوری اسلامی باشد و محاربات شناخته شود به حبس از ۲ تا ۱۰ سال محکوم میشود. مطابق برخی دیگر از مواد این لایحه هر کس به خمینی و خامنه ای "به نحوی از انحاء اهانت نماید به حبس از ۶ ماه تا ۲ سال محکوم خواهد شد.

در اعتراض به مشکلات مربوط به صدور اسناد مالکیت زمین بیش از ۲۰۰ تن از اهالی شهرک چشمه در غرب تهران در تاریخ چهارشنبه ۲۶ مهر در مقابل وزارت مسکن و شهر سازی رژیم در تهران اجتماع کرده و خواستار رسیدگی به معضلات خود شدند.

به گفته غلامرضا آقازاده وزیر نفت رژیم، ۱۲۳ شرکت نفتی خارجی از ۱۹ کشور در جهان آمادگی خود را برای انجام ۱۲ طرح بزرگ نفتی در ایران اعلام کرده اند. این شرکتها عمدتاً از کشورهای کانادا، فرانسه، ایتالیا، انگلیس، هلند و هستند و ارزش ۱۰ طرح نفتی بر ۷ میلیارد دلار بالغ میشود. بندهای فتوای خامنه ای در مورد تقبیح تدریس موسیقی در تاریخ ۱۲ مهر یکی از بزرگترین مراکز تدریس موسیقی به نام فرهنگ سرای بهمن در تهران تعطیل شد. در همین رابطه طوماری با امضای "انصار حزب الله" انتشار یافت و در آن تعطیلی کلیه مراکز موسیقی خواسته شده است.

در جریان سفر اخیر رفسنجانی به فیلیپین دانشجویان ایرانی مقیم فیلیپین در مقابل ساختمان سنای این کشور دست به تحصن و اعتصاب غذا زدند. آنها ضمن محکوم کردن نقض حقوق بشر در ایران تصاویر تعدادی از زندانیان سیاسی و اعدام شدگان را به نمایش گذاردند.

دولت ترکیه در چهارچوب توافقات امنیتی ننکین خود با جمهوری اسلامی ۲ پناهجوی ایرانی را به رژیم جمهوری اسلامی تحویل داد. به گزارش کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل این دو تن در تاریخ ۲ آبان به همراه ۲۰ تا ۳۰ ایرانی دیگر بقیه در صفحه ۲۵

"طالبان" نیروی نوظهور در جنگ افغانستان

با تصرف استان هرات و شهر چهار آسیاب در اطراف کابل توسط گروه طالبان، نبرد قدرت در بین گروههای متخاصم در افغانستان ابعاد جدیدی یافته است. اکنون نزدیک به دو سوم خاک افغانستان از مرزهای پاکستان در جنوب تا هرات در غرب توسط این گروه نونیاد کنترل میشود. گروهی که تا ماههای اخیر در صحنه سیاسی افغانستان نامی از آن طرح نبود اکنون با حمایت همه جانبه دول مرتجع منطقه و بویژه پاکستان، قادر شده است تا پایتخت را در تیررس راکت‌های خود قرار دهد. این پیشروها سبب شده که پس از ماهها بن بست سیاسی در افغانستان در همه جا صحبت از یک "توازن نظامی جدید" به میان آید. در یک سوی این توازن نظامی، دولت ضد مردمی

در صفحه ۱۰

مبارزه ملی!!! یا جنگ بر علیه توده ها در یوگسلاوی سابق!

چهار سال است در یوگسلاوی سابق در چارچوب مرزهای کشوری که دیگر وجود ندارد، جنگی کثیف و ویرانگر در جریان است. در تمام این مدت خیر مقدم رانی و تلویزیون ها و سرتیتر روزنامه ها را اغلب مسایل مربوط به این جنگ اشغال کرده است و آنچه بیش از هر چیز بطور برجسته مطرح می باشد، ابعاد جنایت و وحشیگری غیر قابل توصیفی است که نیروهای درگیر در جنگ بوجود آورده و میاورند. قتل عام های وحشیانه، آواره کردن میلیونها نفر از خانه و کاشانه خود، کشتار اهالی به شکلی فجیع و بیرحمانه و تجاوز به زنان در ابعاد پیشرفته و گسترده و خلاصه بکارگیری انواعی از اعمال سبعانه ای که نیروها مرتجع همواره برای بازداشتن حرکت تاریخ به جلو و پیشروی در روند تکاملی خویش بدانها دست زده اند، کار اکثر جنگ در بالکان را تشکیل میدهند.

در صفحه ۱۳

آبونمان پیام فدائی

برای آبوننه شدن نشریه لطفاً بهای اشتراک را به شماره حساب زیر واریز کرده و رسید آن را به آدرس پستی سازمان ارسال نمایید. هزینه سالانه آبونمان پیام فدائی معادل ۱۶ دلار آمریکا، ۱۶ مارک آلمان، ۷ پوند انگلیس، ۵۵ فرانک فرانسه و ۷۸ کرون سوئد میباشد.

BRANCH SORT CODE: 60-24-23

ACCOUNT NAME: M.B

ACCOUNT NO: 98985434

آدرس باتک:

NATIONAL WESTMINSTER BANK
PO BOX 8082
14 THE BROADWAY
WOOD GREEN
LONDON N22 6BZ
ENGLAND

برای تماس با چریکهای فدائی خلق ایران یا نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON
WCIN 3XX
ENGLAND